

گزارش هیئت سیاسی به نشست وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران (بخش جهان)



رفقای گرامی
هفت سال پس از برگزاری کنگره ششم حزب توده ایران، پنجمین نشست (وسیع) کمیته مرکزی در شرایطی برگزار می‌شود که مردم سراسر جهان، نگران از پیامدهای ویرانگر نظم اقتصادی سرمایه‌داری استعمارگرانه، غیر عادلانه و ناپایدار حاکم، در جستجوی نظامی نوین بر پایه عدالت اجتماعی و صلح، حفظ محیط زیست، و به دور از تبعیض‌های نژادی و جنسی هستند؛ نظامی که به گمان ما، سوسیالیسم در قرن بیست و یکم است.
مردم جهان در آستانه سومین دهه قرن ۲۱ با چالش‌های عظیمی روبرو هستند. از قبیل ضرورت جلوگیری از تخریب بی‌بازگشت و خطرناک محیط زیست، ایجاد شرایط برای تضمین بهره‌گیری عادلانه نیروی کار از توان و دستاوردهای فناوری نوین، نبود سازوکارهای کارا برای تقسیم عادلانه ثروت در جهان، نبود اهرم‌های مؤثر برای حل اختلاف‌ها و پایان دادن به درگیری‌های میان

ادامه در صفحات ۷ تا ۱۱

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۰۰، ۱۱ فروردین ۱۳۹۹
دوره هشتم، سال سی و شش

بحران همه‌گیری کرونا، و واقعیت‌های عینی زندگی توده‌های کار و زحمت

بخش بزرگی از مردم جهان را بحران کرونا درگیر خود کرده است و افول روند گسترش آن هنوز در چشم‌انداز آینده‌ای نزدیک دیده نمی‌شود. بیماری ناشی از این ویروس بسیار واگیر تاکنون به مرگ بیش از بیست هزار نفر در جهان منجر شده و درحال حاضر جان صدها هزار نفر از مبتلایانش را تهدید می‌کند. مردم و کشورهای عقب نگه داشته شده‌ای مانند ایران در این واگیری کووید-۱۹ در زمره کانون‌های به‌شدت بحرانی آن هستند. بحران اقتصادی ناشی از همه‌گیری (پاندمی) ویروس کرونا در عرض چند هفته زندگی صدها میلیون نفر در شماری از پیشرفته‌ترین کشورهای ثروتمند جهان را از روال عادی‌شان خارج کرده است.
در مدتی کوتاه و به‌سرعت ضربه‌هایی ویرانگر از رهگذر شیوع این ویروس بر پیکر اقتصادی کشورهای پیشرفته و سامانه سرمایه‌داری جهانی و مپهن ما وارد شده است. توجه برانگیز اینکه، سرمایه‌داری جهانی که از یک سال پیش علائم رکود را از خود نشان می‌داد و دیگر بار به تزریق پول از جیب

ادامه در صفحه ۶

پیام نشست وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران به رزمندگان توده‌ای! ص ۳

بیانیه مشترک حزب‌های کمونیستی و کارگری جهان: اقدام‌های فوری برای حمایت از سلامتی مردم و حقوق آنان!



حزب‌های کمونیستی و کارگری در موقعیت مسئولیت و وظیفه در برابر مردمان قرار گرفته‌اند. ما آماده‌ایم! ما در خط مقدم مبارزه حاضر هستیم تا بی‌درنگ همه اقدام‌های لازم در حمایت از امر سلامت و حفظ حقوق طبقه کارگر و قشرهای مردمی را در هر جایی که ضرور است انجام دهیم!
ما از پزشکان، پرستاران، کارکنان بیمارستان‌ها، و واحدهای درمانی که درحالی‌که با مشکلاتی بزرگ روبرویند در این مبارزه شرکت دارند، صمیمانه سپاسگزاریم.

ما خود را همبسته با مبتلایان به بیماری همه‌گیر کرونا (کووید-۱۹) می‌دانیم و بهبودی هرچه زودتر آنان از این بیماری را آرزو می‌کنیم. ما به کشورهای همچون چین، کوبا، و روسیه که با اقدام به کمک‌رسانی، یعنی ارسال لوازم محافظت‌کننده، امکانات و متخصصان بهداشتی، به مردم و کشورهای که از این بیماری بیشترین صدمه را دیده‌اند درود می‌فرستیم، اقدام‌هایی که، در تضاد آشکار با حضور نداشتن اتحادیه اروپا در این عرصه کمک‌رسانی است. بیماری همه‌گیر کرونا (ک وید-۱۹) کمبودهای عظیم سیستم‌های بهداشتی در همه کشورهای سرمایه‌داری را که قبل از ظهور و آشوب شیوع ویروس کرونا شناخته شده بودند به‌طرزی فاجعه‌بار نشان می‌دهد و به‌اثبات می‌رساند. این کمبودها به‌طوراتفاق و غافل‌گیرانه رخ ندادند، بلکه حاصل آن سیاست ضد مردمی‌اند که از سوی دولت‌های خدمتگزار سرمایه بزرگ به‌منظور تجاری کردن و خصوصی سازی نظام‌های بهداشتی دنبال شد تا از سوداگری و سودورزی گروه‌های سرمایه‌داری انحصاری حمایت کنند. این سیاست، توانایی‌ها و ظرفیت‌های علمی و فناوری عظیم موجود در پاسخگویی به همه نیازهای

ادامه در صفحه ۲

ضمیمه کارگری «نامه مردم» شماره ۳۱ منتشر شد!

بودجه ۹۹ سال؛ نمودار اقتصاد بیمار و درحال احتضار ۵ ص
درس‌هایی پایه‌ای که از بیماری همه‌گیر جهانی می‌توان آموخت! ۱۴ ص
چالش کووید-۱۹: عرصه مبارزه دانش و خرد با جهل و خرافه، و پیکار کار با سرمایه ۱۶ ص

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامه بیانیه مشترک حزب‌های کمونیستی ...

پیشگیری و مراقبت‌های بهداشتی مردم را تضعیف و با شکست مواجه می‌کند.

تجربه‌ای که امروز در مبارزه با کرونا در جریان است، ماهیت ضد مردمی و انگلی سرمایه‌داری را آشکار و برتری و اهمیت بلافصل سوسیالیسم و برنامه‌ریزی علمی اساسی بر اساس نیازهای مردمی را برجسته می‌کند، نیازهایی که درمان اولیه و پیشگیری، بیمارستان‌ها، کارکنان پزشکی و پرستاری، طبابت، آزمایشگاه‌ها، آزمایش‌های پزشکی و هر چیز که برای سلامتی دائم و اضطراری مردم لازم است را بتواند دست و پا کند. روند رکود اقتصادی موجود جهان در قبل از شیوع ویروس کرونا، هم‌اکنون شدت گرفته است و خطر بروز بحران اقتصادی‌ای جدید در جهان شدت گرفته است. به‌رغم تبلیغات درباره "اتحاد"، دولت‌هایی که در خدمت سرمایه‌های بزرگ‌اند، اقدام‌های مالی‌شان را بر حمایت از گروه‌های سرمایه‌داری انحصاری متمرکز می‌کنند و دیگر بار درصدد هستند تا بار بحران را بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار دهند. کارگران و مردم نباید هزینه این بحران را دوباره بپردازند!

"مسئولیت فردی" نباید پیش‌زمینه پرده استتاری بر مسئولیت دولت و حاکمیت شود. امروز، درپیش گرفتن تدبیرهای ضروری به مبارزه مردم علیه سیاست‌های حمایت از سرمایه‌های انحصاری نیز نیازمند است، سیاست‌هایی که سلامتی و بهداشت مردم را در محراب سودورزی سرمایه‌داری قربانی می‌کند.

حزب‌های کمونیستی و کارگری انجام فوری همه اقدام‌های لازم به‌منظور رسیدگی به این بیماری همه‌گیر از جمله موارد زیر را خواستارند:

- تقویت فوری نظام‌های بهداشت عمومی با بودجه دولتی، استخدام کارکنان تمام‌وقت پزشکی و پرستاری با حقوق کامل کار. برآوردن نیازهای واحدهای مراقبت ویژه آی سی یو (ICU) و زیرساخت‌های موردنیاز برای عملکرد کامل مراقبت‌های درمانی و خدمات پژوهشی.
- تأمین فوری کلیه وسایل لازم برای حفاظت (ماسک، دستکش، مواد ضدعفونی‌کننده و غیره) برای مردم به‌وسیله دولت و به‌صورت رایگان و مبارزه با سوداگری. ارائه کلیه اقدام‌های حفاظتی برای همه کارکنان درمانی‌ای که در بیمارستان‌ها با فداکاری و ایثار مبارزه می‌کنند.
- حفاظت از دستمزدها و حقوق طبقه کارگر و زحمتکشان، رسیدگی به اندوخته‌هایی که طی دوران مبارزه با کرونا از طریق اخراج‌های گسترده، استعفا، نپرداختن اضافه‌کاری‌ها، و دیگر عواید معوقه انباشته گردیده و اقدام فوری برای محافظت از کارگران در محل کار.

مخالفت با محدود کردن و استحاله حقوق دموکراتیک مردم زیر پوشش مبارزه با ویروس کرونا.

پایان دادن به تمامی تحریم‌ها و محرومیت‌های اقتصادی‌ای که در این شرایط حتی ناعادلانه‌تر و جنایتکارانه‌ترند و دشواری هرچه بیشتر زندگی مردم را موجب شده‌اند. درپیش گرفتن تدبیرهای لازم به‌منظور مراقبت از سلامتی و زندگی مردم.

• ما با مداخله‌ها و رزمایش‌های امپریالیستی مانند برنامه‌های نظامی ناتو مخالفیم و استفاده از منابع عمومی برای برآوردن نیازهای مردم، از جمله تأمین اعتبار برای نظام بهداشت عمومی و سیستم تأمین اجتماعی را خواهانیم.

لیست اسامی حزب‌های کمونیست امضاکننده:

۱۴. حزب کارگران سوسیالیستی کرواسی
۱۵. حزب زحمتکشان مترقی قبرس (اکل)
۱۶. حزب کمونیست بوهمی و موراوی (جمهوری چک)
۱۷. حزب کمونیست در دانمارک
۱۸. حزب کمونیست مصر
۱۹. حزب کمونیست فنلاند
۲۰. حزب کمونیست متحد گرجستان
۲۱. حزب کمونیست آلمان
۲۲. حزب کمونیست یونان
۲۳. حزب کارگران مجارستان
۲۴. حزب کمونیست هند
۲۵. حزب کارگران ایرلند
۲۶. حزب کمونیست ایرلند
۲۷. حزب کمونیست (ایتالیا)
۲۸. حزب کمونیست اردن
۲۹. جنبش سوسیالیستی قزاقستان
۳۰. حزب کارگران کره
۳۱. حزب سوسیالیست (لیتوانی)
۳۲. حزب کمونیست مالت
۳۳. حزب کمونیست مکزیک
۳۴. حزب کمونیست جدید هلند
۳۵. حزب کمونیست نروژ
۳۶. حزب کمونیست پاکستان
۳۷. حزب کمونیست فلسطین
۳۸. حزب مردم فلسطین
۳۹. حزب کمونیست کوبا
۴۰. حزب کمونیست پاراگوئه
۴۱. حزب کمونیست لهستان
۴۲. حزب کمونیست پرتغال
۴۳. حزب کمونیست فیلیپین (پ.ک.پ. ۱۹۳۰)
۴۴. حزب سوسیالیست رومانی
۴۵. حزب کمونیست فدراسیون روسیه
۴۶. حزب کارگران کمونیست روسیه
۴۷. حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی
۴۸. حزب کمونیست جدید یوگسلاوی
۴۹. حزب کمونیست های صربستان
۵۰. حزب کمونیست کارگران اسپانیا
۵۱. کمونیست های کاتالونیا
۵۲. حزب کمونیست سوازیلند
۵۳. حزب کمونیست سوئد
۵۴. حزب کمونیست سوریه
۵۵. حزب کمونیست ترکیه
۵۶. حزب کمونیست اوکراین
۵۷. اتحادیه کمونیست های اوکراین
۵۸. حزب کمونیست ونزوئلا
۵۹. حزب کمونیست ارمنستان
۶۰. حزب کمونیست بلژیک
۶۱. حزب کمونیست هند (مارکسیست)
۶۲. حزب کمونیست اسرائیل
۶۳. اتحادیه کمونیست های بلغارستان
۶۴. حزب سوسیالیست مردمی مکزیک
۶۵. قطب احیای کمونیستی در فرانسه

- اضافه شده به لیست امضاء کنندگان
۶۶. حزب کمونیست ایتالیا
 ۶۷. حزب کمونیست نیپال
 ۶۸. حزب کمونیست پورتوریکو
 ۶۹. حزب کمونیست اسلواک
 ۷۰. حزب کمونیست آفریقای جنوبی
 ۷۱. حزب کمونیست اسپانیا
 ۷۲. حزب کمونیست سوئدان
 ۷۳. حزب کمونیست سوئیس
 ۷۴. حزب کمونیست سوریه—متحد
 ۷۵. حزب کمونیست ایالات متحد

۱. حزب توده ایران
۲. حزب کمونیست آلبانی
۳. حزب کمونیست آرژانتین
۴. حزب کمونیست استرالیا
۵. حزب کار اتریش
۶. حزب کمونیست آذربایجان
۷. حزب کمونیست بنگلادش
۸. حزب کمونیست برزیل
۹. حزب کمونیست انگلیس
۱۰. حزب کمونیست جدید انگلیس
۱۱. حزب کمونیست های بلغارستان
۱۲. حزب کمونیست کانادا
۱۳. حزب کمونیست شیلی

پیام نشست وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران به رزمندگان توده‌ای!

رفقا!

نشست وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران گرم‌ترین دروهای خود را به شما رزمندگان راستین راه طبقه کارگر و زحمتکشان، مبارزان راه رهایی زنان میهن از ستم جنسیتی، بیکارگران تحقق حقوق ملی خلق‌های تحت ستم و برپایی ایرانی مستقل، صلح‌دوست، آزاد و دموکراتیک تقدیم می‌کند. نشست وسیع کمیته مرکزی حزب ما در شرایطی برگزار شد که ایران دوران بسیار پرحادثه و مهمی را پشت سر می‌گذارد. اعتراض‌های گسترده مردمی در بیش از صد شهر کشور در آبان ۹۸، که به خاطر افزایش قیمت بنزین و در واقع به دلیل تشدید بحران همه‌جانبه اقتصادی، گسترش بی‌سابقه فقر و محرومیت، و ظلم و فساد روزافزون دستگاه‌های حکومتی به مردم صورت گرفت، و در پی آن، اعتراض‌های مردم به سرنگون کردن هوابیما مسافربری اوکراینی و کشته شدن ۱۴۷ تن از هم‌میهنان ما و شماری از خدمه و مسافران غیرایرانی این هوابیما و دروغ‌گویی سران جمهوری اسلامی برای پنهان کردن جنایت هولناکی که پدافند هوایی سپاه پاسداران مرتکب شده بود، در کنار وضعیت بسیار نگران‌کننده شیوع گسترده ویروس کووید-۱۹ و پنهانکاری تبهکارانه رژیم ولایتی به دلایل سیاسی - که می‌تواند جان شمار کثیری از هم‌میهنان ما را با خطرهای جدی روبرو کند - و ادامه جو خفقان و سرکوب در ایران، بی‌شک همگی نشانگر این واقعیت است که میهن ما در شرایط بسیار بحرانی و ویژه‌ای قرار گرفته است.

رفقا!

نشست وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران همچنین در شرایطی برگزار شد که بیش از ۳۷ سال از یورش وحشیانه نیروهای امنیتی حکومت جمهوری اسلامی به حزب توده ایران می‌گذرد. انتشار اسناد گوناگون در سال‌های اخیر، که ما شماری از آنها را در نشریه مرکزی حزب نامه مردم «منتشر کردیم، روشن می‌کند که همان‌طور که حزب ما در آن سال‌ها اشاره کرده بود، سازمان‌های امنیتی جمهوری اسلامی در یورش به تشکیلات حزب ما از کمک سازمان امنیت بریتانیا «ام‌ای‌۶» و همکاری سازمان امنیت آمریکا «سیا» برخوردار بودند. یورش به حزب توده ایران با هدف نابودی کامل حزب و حذف آن از صحنه مبارزه سیاسی کشور صورت گرفت و با دستگیری بیش از ده‌هزار توده‌ای، از جمله شماری از برجسته‌ترین اندیشمندان، سندیکالیست‌ها، افسران مترقی، نویسندگان، مترجمان، هنرمندان، و فعالان و رهبران جنبش‌های زنان و دانشجویی کشور، ادامه حیات و فعالیت عادی حزب ما را با خطرهایی جدی روبرو کرد. کارزار گسترده تبلیغاتی جمهوری اسلامی برای بی‌اعتبار کردن رهبران وقت حزب، به راه انداختن نمایش‌های تلویزیونی ضدانسانی از قربانیان شکنجه، که در کمال تأسف با استقبال شماری از نیروهای سیاسی آن مقطع تاریخی روبرو شد، و همچنین کارزار گسترده ضداطلاعاتی، دروغ‌پراکنی، و تلاش برای نفوذ در سازمان‌های حزبی و مختل کردن روند بازسازی حزب و رهبری آن که با همت رفقای که از یورش رژیم جان سالم به در برده بودند در جریان بود، از جمله دشواری‌های عظیمی بود که حزب ما با آن مواجه شد.

سی و هفت سال پس از آن یورش جنایتکارانه، و سپس فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی، که مدافعان سرمایه‌داری آن را «پایان تاریخ» و به‌خاک‌سپاری مارکسیسم و لنینیسم اعلام کردند، و در پی آن شمار بسیاری از نیروهای اردوگاه چپ به دنبال سراب «سرمایه‌داری با چهره انسانی» اردوگاه مبارزه جهانی کار با سرمایه را ترک کردند و به «راه سوم» درغلطیدند، حزب ما با اتکا به مبارزه پُرشور تک‌تک شما توانست ققنوس‌وار از خاکستر حمله بهمن ۶۱ برخیزد و به گواهی دوست و دشمن، و به‌رغم تشدید حمله‌های تبلیغاتی دستگاه‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه، بار دیگر به تأثیرگذارترین نیروی سیاسی چپ در ایران تبدیل شود. درست به همین علت است که تلاش‌های حکومت جمهوری اسلامی و دستگاه‌های امنیتی آن در ۳۷ سال گذشته برای ضربه زدن به حزب ما دمی متوقف نشده است. در کنار گسست‌های دردناک در صفوف حزب، تلاش‌هایی مانند کارزار گسترده تبلیغاتی برای بی‌اعتبار کردن سیاست قاطع و پیگیر حزب در مبارزه با رژیم ولایت فقیه، زیر ضربه بردن رهبری حزب، و به راه انداختن نشریه‌ها و سایت‌های اینترنتی تقلبی با استفاده از عناوین گمراه‌کننده، بخشی از برنامه‌های مخالفان و دستگاه‌های اطلاعاتی حکومت ولایتی برای نابود کردن حزب ما و به سرانجام رساندن برنامه‌های بوده است که در بهمن ۱۳۶۱ آغاز شد.

رفقا!

نشست وسیع کمیته مرکزی حزب در ارزیابی شرایط مشخص کشور به این نتیجه مهم رسید که تجربه‌های سال‌های اخیر مبارزه دلیرانه مردم با حکومت جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که فقط با اعتراض‌های خیابانی نمی‌توان رژیم ولایت فقیه را با چالشی جدی روبرو کرد و راه را برای حذف کامل ولایت فقیه از نظام سیاسی

مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه ادامه دارد!



حزب توده ایران

کشور و حرکت به سمت استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک باز کرد. نشست وسیع کمیته مرکزی حزب همچنین بر این اصل مهم تأکید کرد که به‌رغم وجود نشانه‌های نیرومندی از وضعیت انقلابی در کشور، این وضعیت بدون تدارک و ایجاد شرایط لازم ذهنی نمی‌تواند به صورتی خودبه‌خودی به انقلاب و پیروزی جنبش مردمی منتهی شود. برای تحقق این پیروزی، باید تمام تلاش‌ها را روی ارتقای کیفیت سازمان‌دهی جنبش مردمی و حرکت به سوی ایجاد جبهه‌های وسیع از همه نیروهای ضداستبداد متمرکز و متوجه کرد. بدیهی است که در شرایط دشوار کنونی و همه‌گیری گسترده کووید-۱۹ در کشور، همه توان ما و نیروهای مترقی یکپارچه متوجه باری‌رسانی به فعالیت‌های بهداشتی و درمانی در این شرایط خطیر و نجات مردم از این فاجعه هولناک است.

نکته دیگری که نشست وسیع کمیته مرکزی حزب ما به آن توجه داشت این بود که رخداد‌های دو سال اخیر نشانگر بی‌اعتباری بیش از پیش رهبری جمهوری اسلامی و در رأس آن علی خامنه‌ای، ولی فقیه رژیم است. شکست سنگین خامنه‌ای و اعوان و انصارش در انتخابات فرمایشی مجلس شورای اسلامی ۹۸، به‌رغم تلاش‌های گسترده او و دیگر سران حکومت برای شرکت مردم در این نمایش انتخاباتی که با مخالفت و پاسخ قاطع مردم و نیروهای مترقی روبرو شد، در کنار اتخاذ سیاست‌های خارجی ماجراجویانه توسط رهبری رژیم، دخالت گسترده‌اش در امور قوای سه‌گانه قانون‌گذاری (مجلس)، اجرایی (دولت) و قضایی، که برگماری جنایتکاری همچون رئیسی به ریاست قوه قضایی از آخرین نمونه‌های آن بود، اعمال سیاست‌های اقتصادی ایران بر باد ده بر اساس الگوی نولیبرالیسم اقتصاد سرمایه‌داری که از سوی دفتر رهبری به دولت و نهادهای دیگر ابلاغ می‌شود، و بالاخره هدایت تمام نیروهای امنیتی و سرکوبگر کشور توسط دستگاه رهبری رژیم ولایتی، که از جمله در آبان ۹۸ مرتکب جنایت‌های هولناکی شدند، بیش از پیش بر این واقعیت تأکید دارد که با ادامه این رهبری بی‌کفایت و ضدردمی نمی‌توان ایران را از مهلکه خطرناک کنونی به سلامت به در برد.

رفقا!

نشست وسیع کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفت که باید کار تدارک هفتمین کنگره حزب را آغاز کرد و در این راه تصمیم‌های مشخصی گرفت. کار تدارک و برگزاری هفتمین کنگره حزب در این شرایط بسیار حساس ایران و جهان بدون شرکت فعال و هدمند همه اعضا، هواداران، و دوستان حزب ممکن و موفق نخواهد بود. تصمیم نشست وسیع کمیته مرکزی حزب بر این بود که در کار مهم تنظیم برنامه جدید حزب و دیگر اسناد کنگره باید از تمام نیروهای توده‌ای در هر کجا که هستند حداکثر استفاده را کرد. کمیسیون تنظیم اسناد و برنامه در این زمینه برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام خواهد داد و به اطلاع اعضا، هواداران، و دوستان حزب خواهد رساند.

با درود به خاطره تابناک همه رزمندگان توده‌ای و همه مبارزانی که در راه تحقق حقوق طبقه کارگر و زحمتکشان و برقراری آزادی، دموکراسی، صلح، و عدالت اجتماعی جان باختند! پیش به سوی تدارک و برگزاری موفق هفتمین کنگره حزب توده ایران!

نشست وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران

اسفند ۱۳۹۸

تأملی بر رویدادهای ایران



بودجه سال ۹۹؛ نمودار اقتصاد بیمار و در حال احتضار

در سال‌های اخیر دخالت نهادهای انگلی و در رأس آن‌ها دخالت علی خامنه‌ای در آشفتگی و از هم پاشیدگی امور اقتصادی و برنامه ریزی کشور نقشی مؤثر داشته و بودجه ۹۹ نیز از این قاعده مستثنا نیست. با توجه به آنچه گفته شد، لایحه بودجه سال ۹۹ بدون تصویب در مجلس شورای اسلامی با حکم حکومتی علی خامنه‌ای، مستقیم به شورای نگهبان ارسال و مصوبه کمیسیون تلفیق بودجه به‌عنوان مصوبه مجلس به این شورا ارائه شده بود. این اقدام بی‌سابقه در حالی صورت می‌گیرد که نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۵ اسفندماه، با اکثریت آرا با کلیات لایحه بودجه ۹۹ مخالفت کرده بودند. در این ارتباط، عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، چهارشنبه ۲۸ اسفندماه ۱۳۹۸، گفته بود: "این شورا از لایحه بودجه ۸۰ ایراد گرفته است. این ایرادها که عمدتاً به حقوق کارکنان دولت، مالیات خانه‌های خالی و ایجاد مناطق ویژه اقتصادی ربط دارد به مجلس ابلاغ شده و سال آینده اصلاحیه لایحه بودجه در شورای نگهبان بررسی می‌شود." برای درک آنچه عباسعلی کدخدایی گفته است نیازی به تخصص در رشته اقتصاد نیست. همه ایرادهایی که او مطرح کرده است، نظر ما درباره بیماری مزمن دامن‌گیر اقتصاد کشور را به اثبات می‌رساند.

هنگامی که می‌گوییم اقتصاد بیمار در جامعه استبدادزده، انواع و اقسام افت‌ها و بلایا، مانند شیوع بیماری کرونا، فشار و خفقان، بیکاری، گرانی، دزدی، فساد، شیوع مواد مخدر، امروزی دشوار و فردایی تاریک را باید در نظر آورد و همه آن‌ها را با هم آمیخت و تصویری کلی پیدا کرد که ما برای صرفه‌جویی آن را در اصطلاح "استبداد دینی" خلاصه کرده‌ایم. دولت در لایحه بودجه سال آینده پیشنهاد کرده بود در صورتی که منابع دولت از محل صادرات نفت خام، میعانات گازی، و صادرات گاز به سقف تعیین شده نرسد، دولت اجازه دارد این اختلاف را از محل حساب ذخیره ارزی جبران کند که در اختیار خامنه‌ای است.

جالب‌توجه است که آقای فرشاد مؤمنی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی زیر عنوان "چشم‌انداز ایران در سال ۹۹"، می‌نویسد: "سال ۱۳۹۹ در ایران سال سخت و حساسی است. شرایط کنونی اقتصاد ایران با انبوهی از بحران‌ها و دورهای باطل روبه‌رو است که ثمره سیاست‌گذاری اقتصادی در سه دهه گذشته است و امروز ما آن چیزی را درو می‌کنیم که در دهه‌های گذشته [کاشته‌ایم. این موارد] بارها توسط کارشناسان به مسئولان گوشزد شده و نادیده گرفته شده بود. لفظ کلی "کسری بودجه" ابعاد بسیار پیچیده‌ای پیدا کرده [است] که اگر به تمام جزئیات آن توجه نشود و تنها به ریشه‌های آن که در کتاب درسی مطرح است، برای چاره‌جویی بسنده کنیم، قطعاً بحران‌هایمان شدت خواهد گرفت." از گفته آقای مؤمنی می‌توان نتیجه گرفت که ادامه سیاست‌های مخرب و تاراج منابع اقتصادی کشور در رژیم ولایی امر تازه‌ای نیست. سال‌هاست کلان‌سرمایه‌داران وابسته به حاکمیت با استفاده از همه امکانات "قانونی"، منابع طبیعی و درآمدهای ارزی کشور را به‌غارت می‌برند. اقتصاد کشور در نتیجه بی‌کفایتی گردانندگان آن، نداشتن برنامه دقیق و حساب‌شده، سیاست نظامی‌گری و از همه مهم‌تر، عملکرد نظام سرمایه‌داری، خصلت

جان زندانیان در خطر است!

زندانیان سیاسی و عقیدتی، که پیش از این هم از حق درمان و تغذیه مناسب و هوای سالم محروم بودند، در برابر گسترش ویروس کرونا در خطر مرگ قرار گرفته‌اند.

جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی با انتشار نامه‌ای «از مقامات قضایی به منظور جلوگیری از وقوع یک فاجعه انسانی خواهان آزادی یا حداقل مرخصی قابل قبول زندانیان تا پایان دوران بحران» شده‌اند.

حزب توده ایران همراه با خانواده زندانیان سیاسی خواهان

آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی است.



تک کلایی آن و نوسان ارزش بازار جهانی نفت دچار بحران است و بازی با ارقام و کم و بیش کردن در صد درآمدهای بودجه هیچ تغییری در بحران اقتصادی و مالی نمی‌تواند به‌وجود آورد.

در گزارش تسنیم، ۲۴ اسفندماه ۱۳۹۸، آقای مؤمنی می‌گوید: "در لایحه مسئله‌ی کسری بودجه آن چیزی که نادیده گرفته می‌شود یا تظاهر به نادیده گرفتن می‌شود این است که با یک پدیده‌ای به نام 'آینده فروشی' مواجه هستیم... دولت برای اداره امور جاری خود به‌صورت فزاینده به وام‌گیری داخلی و خارجی و انتشار اوراق مشارکت متوسل شده است که به‌صورت کلاسیک اسم این روند را کسری بودجه نمی‌گذارند، بلکه آینده فروشی است که بار مالی فزاینده مستهلک کننده... دارد."

به دلیل ادامه تحریم‌های دامنه دار و گسترده و به‌دنبال آن کاهش قیمت نفت در روزهای اخیر، درآمد ارزی دولت و به‌دنبال آن امکانات پول ملی، و پایین آمدن ارزش ریالی در کشور، دولت روحانی دچار محدودیت شدید شده است. ارزیابی آقای مؤمنی، از وضعیت اقتصادی کشور و کسری مالی رژیم جمهوری اسلامی در شرایط کنونی بر آنچه ما به آن وابستگی اقتصاد کشور به درآمد نفت و مالاً به انحصارهای نفت‌خوار می‌گوییم، صحه می‌گذارد. آنچه روشن است این واقعیت است که وضعیت اقتصادی ایران، خصوصاً با کاهش شدید درآمد ارزی از فروش نفت با دشواری‌هایی بسیار روبه‌رو خواهد بود. بر اساس آنچه در سند لایحه بودجه که با حکم علی خامنه‌ای در سال ۱۳۹۹ به‌اجرا گذاشته می‌شود، مسئولیت‌گریزی و کاهش تعهدات حکومت در آموزش، مسکن، بهداشت در شرایط شیوع ویروس کرونا و بی‌مسئولیتی دولت نسبت به مردم میهن ما در بی‌سابقه‌ترین سطح آن است.

آقای فرشاد مؤمنی، به مسائل مهمی اشاره کرده می‌نویسد: "کسری مالی در شرایطی ایجاد می‌شود که از یک طرف به هیچ‌وجه از سطح فشارهای مالیاتی به مزد حقوق‌بگیران و تولیدکنندگان نکاسته‌ایم، اما همچنان اراده مشکوک و غیرقابل‌توجهی برای رها کردن صاحبان درآمدهای نجومی بدون زحمت مشاهده می‌شود؛ یعنی الگوی مالیات‌گیری حکومت به‌هیچ‌عنوان متعارف نیست... چشم‌اندازی که تحت عنوان کسری مالی در گزارش‌های رسمی دولت و ارزیابی تکمیلی کارشناسان وجود دارد، به طرز بی‌سابقه‌ای نگران‌کننده است و طبیعتاً این روند می‌تواند نتایج فاجعه باری برای اقتصاد کشور در سال ۹۹ به‌همراه داشته باشد... ندانم‌کاری‌ها و فسادهای مالی [موجود] آثار خود را به‌این صورت به رفتارهای مالی گشوده است... متأسفانه جهت‌گیری معطوف به تضعیف ارزش پول ملی، افزایش افراطی نرخ بهره در بازارهای رسمی و غیررسمی پول، تبدیل کردن شرکت‌های دولتی به حیات خلوتی برای خاصه‌خرچی‌ها از مهم‌ترین زمینه‌های بروز بحران کنونی است... در سال آینده ما با یک نزاع بسیار خطرناک و شکنندگی آور در زمینه رویارویی جهت‌گیری‌های گسترش‌دهنده به رکود اقتصادی از ناحیه دولت مواجه خواهیم شد که به افزایش تورم منجر خواهد شد؛ بر این اساس پیش‌بینی می‌شود در سال آینده نرخ تورم سعودی و [میزان] رکود عمیق‌تر خواهد شد."

تردید نیست که لایحه بودجه سال ۹۹، فقر و تنگدستی، بیکاری و درگیری را تشدید خواهد کرد.

بدرود رفیق محمد بخشعلی زاده



می‌دید و به این نظر اعتقاد راسخ داشت.

رفیق محمد بخشعلی زاده، در سال ۱۳۶۶ به زادگاه خود رشت برگشت و مشغول طبابت شد. رفیق بخشعلی زاده با شکیبایی و اعتمادبه‌نفسی

ویژه، آموخته‌ها و اندوخته‌های فکری‌اش چه پزشکی و چه سیاسی را در زندگی به‌کار گرفت. او به‌خوبی می‌دانست که تاریخ یک قرن کشور و جنبش مردمی به‌ویژه مبارزات حزب توده ایران در تلاش برای بهبود شرایط زندگی توده‌ها در بین مردم از چه احترام و توجهی برخوردار است. دیری نپایید که هم از جنبه مسلکی و هم از لحاظ عقیده جایگاه واقعی‌اش را در نظر مردم خود به‌دست آورد و مورد احترام اهالی رشت قرار گرفت.

رفیق بخشعلی زاده در مبارزه با بیماری مهلک کرونا که گریبان مردم سراسر میهن ما را گرفته است، جان خود را فدا کرد. او در مقام پزشکی متعهد و انسان‌دوست دلیرانه در مبارزه با این بیماری خطرناک به یاری همشهریان بی‌پناه خود شتافت. او می‌دانست انسان بودن و انسانی زیستن چگونه است! اهمیت عمل‌گرا بودن جهان‌بینی را فرآورفته و به‌خوبی درک کرده بود. او همچون ناقلان خشک و بی‌عمل و کتابی به کرامت و شرافت و جایگاه والای انسان‌ها نگاه نمی‌کرد. وقتی برای اولین بار هم‌مسلك و هم‌رزمش را بعد از سال‌ها حسرت دیدار به‌اغوش کشید و گفت: نام رفیق پروازم را شنیده بودم حالا نفسش را بر صورتم و دستش را در دستم لمس می‌کنم. چه افتخاری بالاتر از اینکه ما هر دو از یک تباریم. مستقیم یا غیرمستقیم در فضای فکری و ذوقی پرورش یافته‌ایم. پاسخ شیرین و دل‌نشین رفیق دکتر جمشید مؤذن‌زاده، چنان تأثیری بر رفیق دکتر محمد بخشعلی زاده گذاشته بود که بارها زمزمه می‌کرد: "در اندرون من خسته‌دل ندانم کیست / که من خموشم و او در فغان و در غوغاست."

دکتر بخشعلی‌زاده انسان فرهیخته، مبتکر، سخت‌کوش و از پیشکسوتان جامعه پزشکی استان گیلان بود. او چندین دوره در هیئت‌مدیره انجمن پزشکان عمومی رشت حضور داشت و تأثیر ماندگاری به‌جا گذاشت.

رفیق بخشعلی‌زاده با شجاعتی فراموش‌نشده‌ی هرروز و هرلحظه با بیماران کرونا سروکار داشت و به آنان رسیدگی می‌کرد. سختی و فشار کار طاقت‌فرسا و جانکاه برای نجات بیماران به‌ویژه در این روزهای سخت و دشوار خصلت مردمی او را آشکارتر کرد. او خود را خادم و غمخوار انسان‌ها می‌دانست. اما بالاتر و مهم‌تر از همه این‌ها، رفیق دکتر محمد بخشعلی‌زاده یک مبارز سیاسی و اجتماعی بود. ایثار و جان‌گذشتگی را از قهرمانان حزب توده ایران یاد گرفته بود. او خود را از تبار هوشنگ تیزابی‌ها و احمد دانش‌ها می‌دانست و سرنوشتش را جدا از سرنوشت هم‌زمانش نمی‌دید.

او هنگام طبابت به‌رغم همه احتیاط‌های لازم به بیماری جانکاه کرونا مبتلا شد و ویروس بر جسم و جان رفیق محمد بخشعلی‌زاده پنجه درافکنده بود و تا آخرین لحظه‌های زندگی او را رها نکرد تا جایی که پس از دو هفته تحمل، تن رنجورش بیش از آن تاب نیاورد و سرانجام برای همیشه با رفقا، یاران، خانواده و دیگر بستگان و همکاران خویش وداع گفت، و آنان را در غم ژرف نبودنش فروربرد. رفیق محمد بخشعلی‌زاده تا آخرین روزهای زندگی‌اش بر اندیشه و آرمان‌های انسانی خود پای فشرد و استوار و پابرجا در صفوف حزیش باقی ماند.

حزب توده ایران درگذشت رفیق محمد بخشعلی‌زاده را به خانواده و بازماندگانش و نیز به همه اعضا و هواداران حزب، به دوستان، آشنایان و همکارانش به‌ویژه کادر درمانی که در این روزهای تلخ و دشوار برای نجات هم‌وطنان خود به‌پا خاسته‌اند، تسلیت می‌گوید. یادش گرامی و راهش جاودانه و پر رهرو باد.

رفیق دکتر محمد بخشعلی‌زاده، مبارز خستگی‌ناپذیر راه سعادت و پیشرفت میهن، پزشک متعهد و مردمی و وفادار به آرمان‌های زحمتکشان، صبح روز چهارشنبه ۲۰ اسفندماه ۱۳۹۸، در سن ۶۶ سالگی و پس از عمری مبارزه، تحمل رنج و سختی، از میان ما رفت.

رفیق محمد بخشعلی‌زاده، در یازدهم آذرماه ۱۳۳۲، در محله "چله خانه رشت، چشم به جهان گشود. پدرش از قنادان شهر رشت بود و در سبزه‌میدان رشت، شیرینی‌فروشی داشت و از این طریق می‌توانست هزینه تحصیل پنج فرزند و مخارج خانواده‌اش را تأمین کند، رفیق محمد، دوره ابتدایی و متوسطه را در شهر رشت به‌پایان رساند. پس از اخذ دیپلم طبیعی از دبیرستان شاپور (سابق)، در کنکور سراسری شرکت کرد. او که در تمام دوران تحصیل از شاگردان ممتاز بود، در سال ۱۳۵۲ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز شد. محیط دانشگاه به‌لحاظ فکری تأثیری عمیق بر او گذاشت. رفیق بخشعلی‌زاده هیچ فرصتی را برای آموختن و آموزش دادن از دست نمی‌داد.

رفیق محمد که فرزند بزرگ خانواده بود، با وجود گذراندن دانشگاه نه‌تنها سعی می‌کرد هزینه‌ای برای معاش خانواده نداشته باشد، بلکه تابستان‌ها در رشت در مغازه پدرش یخ در بهشت درست می‌کرد و می‌فروخت. در هنگام تحصیل در دانشکده پزشکی نیز از راه تدریس شیمی و زبان در دبیرستان شاپور شهر شیراز، هزینه تحصیلش را تأمین می‌کرد. رفیق بخشعلی‌زاده در اعتصاب‌های صنفی و سیاسی دانشجویی فعالانه شرکت می‌کرد. او که در اعتصاب وسیع دانشجویان به‌مناسبت ۱۶ آذرماه ۱۳۵۴ شرکت فعال داشت، دستگیر و در بیدادگاه رژیم ستم‌شاهی، با اینکه هیچ مدرکی علیه‌اش وجود نداشت، به ۶ ماه زندان محکوم گردید. این زمان مناسبی بود که از نزدیک با توده‌ای‌ها در زندان آشنا شود. او با تأمل بر مثنی انقلابی حزب توده ایران به حقانیت حزب زحمتکشان و کارگران و سرگذشت مبارزه جنبش مردمی سرزمین خویش پی برد. پس از آزادی از زندان عادل‌آباد شیراز و سپری کردن شرایطی ناگوار، دوباره به دانشکده برگشت و تحصیلات نیمه‌تمامش را از سرگرفت. این بار دیگر نه یک فعال صنفی و دانشجویی، بلکه با باور به فلسفه انقلابی و علمی، در دشوارترین شرایط در ایران و جهان خریدن خطر، در مقام عضو حزب توده ایران، به عرصه مسائل مبتلابه میهنش وارد شد. گام‌هایش را سنجیده‌تر و استوارتر برمی‌داشت. از هوچی‌گری و خودنمایی متنفر بود. بعد از انقلاب در شهر استهبان استان فارس به طبابت پرداخت. عشقش به میهن و اقدام عملی در جهت بهروزی و سعادت مردم به‌ویژه زحمتکشان کشور آماج زندگی او بود. بعد از شروع جنگ و اشغال قسمتی از خاک کشور ما از سوی نیروهای عراقی، به فراخوان حزیش پاسخ داده و برای بیرون راندن متجاوزان از خاک میهن همراه خیل کثیری از هم‌وطنان عازم جبهه‌ها شد.

رفیق بخشعلی‌زاده با فداکاری بی‌ظنیری در جبهه‌های جنگ به زخمی‌های جبهه رسیدگی می‌کرد و آنان را از مرگ نجات می‌داد. در این تلاش هیچ‌گونه خستگی در جسم و روانش احساس نمی‌کرد. مذهبی و غیرمذهبی به او احترام می‌گذاشتند و او را فرشته نجات می‌نامیدند. رفیق محمد با شوق فراوان به سوی زخمی‌های می‌شتافت. روح پرتلاطم او سکون و تسلیم نمی‌شناخت و بدین‌سان نشانه‌هایی به‌یادماندن در مبارزه و فعالیت اجتماعی از خود باقی می‌گذاشت. عملکرد انسانی او هیچ‌وقت از خاطره‌های کسانی که با او در زمینه‌های مختلف در ارتباط بودند زدودنی نیست. رفیق محمد بخشعلی‌زاده، سرشار از همدلی و هم‌نفسی با انسان‌هایی بود که در زندگی به‌نوعی ضرباتی جبران‌ناپذیر خورده بودند. او تا سال ۱۳۶۲ در بدترین شرایط به‌عنوان پزشک متعهد انجام وظیفه کرد و جان صدها انسان را از مرگ نجات داد. رفیق بخشعلی‌زاده، با حس وطن‌دوستی و احساس مسئولیت عظیم، بعد از رانده شدن عراقی‌ها به بیرون از خاک کشور در مقطع آزادی خرمشهر از اشغال و در دمسازی با نظر حزب، آتش‌بس را تبلیغ می‌کرد و ادامه جنگ، جنگی که جز ویرانگری و کشتار انسان‌ها نتیجه دیگری نداشت، بی‌حاصل و خانمان‌سوز می‌دانست. او ادامه جنگ را به‌زیان هر دو ملت ایران و عراق

ادامه بحران همه‌گیری کرونا، ...

توده‌های کار و زحمت نیازمند و آماده شده و بدان رو کرده بود، اکنون وضعیت امور جاری اقتصادی در کشورها به چنان بحرانی دچار شده است که هفته گذشته کنگره و سنای آمریکا لایحه تزییق رقم نجومی‌ای معادل ۲ تریلیون دلار به اقتصاد این کشور را به سرعت و با اکثریتی قاطع و کم‌سابقه از آرا تصویب کردند. بانک‌های مرکزی برخی دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز این‌گونه اقدام‌های مالی ضربتی را به سرعت اجرا کردند. همچنین خزانه‌داری آمریکا در حرکت دفاعی دیگری به منظور پیشگیری از اختلال در جریان معامله‌های بین‌المللی دلاری، یکی از مهم‌ترین ابزار و مشتق‌های مالی به نام "دلار سوآپ" را سریعاً در سطحی وسیع در اختیار شماری از کشورها قرار داده است. به نظر بسیاری از کارشناسان اقتصادی کاربرد وسیع "دلار سوآپ" در خلال بحران مالی سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) یکی از عامل‌های تعیین‌کننده و در حکم حیاتی‌ترین ابزار مالی در زرادخانه خزانه‌داری آمریکا بود که توانست از رکود کامل اقتصاد سرمایه‌داری جهانی جلوگیری کند. باید یادآور شد که این قبیل مشتق‌های مالی موسوم به "سوآپ‌های ارزی" منابعی بسیار پرسود برای سرمایه‌داری مالی بوده‌اند، اما در فرایند توسعه و رشد اجتماعی-اقتصادی نقشی مؤثر ندارند. مهم‌ترین آن‌ها یعنی "دلار سوآپ" در حکم یکی از اهرم‌های تضمین‌کننده جایگاه هژمونی دلار و پیش‌برد سیاست‌های جهانی آمریکا عمل می‌کند.

به‌هرصورت، تجربه نشان داده است و همچنین شماری از ناظران هم معتقدند که این‌گونه حرکت‌های واکنشی تزییق پول در این دوران حساس، در بهترین حالت، پیامدهای بحران اقتصادی را تسکین می‌دهند و به‌توقیع می‌اندازند. درحال حاضر در کشورهای عمده سرمایه‌داری چشم‌انداز ارائه طرح‌های اساسی اجتماعی-اقتصادی به‌منظور مدیریت و برطرف کردن بحران اقتصادی برآمده از خطر همه‌گیری ویروس کرونا دیده نمی‌شود. در اینجا باید افزود که منبع تأمین این‌گونه ارقام نجومی به‌منظور تزییق، خزانه‌داری آمریکا و بانک‌های مرکزی هستند و عمدتاً از طریق استقراض و عموماً به‌وسیله فروش اوراق قرضه دولتی می‌باشند. یا به‌عبارتی دیگر، چاپ پول بدون پشتوانه برای حفاظت از منافع کلان سرمایه‌ها و ثروت‌های عظیم از طریق آرام کردن التهاب در بازارهای ارزی و سهام و نهایتاً حواله کردن مشکل اصلی به آینده. بار کمرشکن این سیاست‌های پولی مخرب همواره بر دوش مردم، به‌ویژه زحمتکشان و لایه‌های فرودست و خرده سرمایه‌داران به‌همراه تحمیل ریاضت‌کنشی اقتصادی، تخریب و نابودی زیرساخت‌های اجتماعی-اقتصادی بوده و خواهد بود.

کشورهایی مانند آمریکا، ایتالیا، بریتانیا، برزیل، و همچنین ایران، دولت‌ها و رهبران‌شان به‌درستی متهم‌اند که به‌صورتی کورمال کورمال، منفعلانه، بدون تدارک مادی و برنامه‌ریزی قبلی و بسیار دیر در مقابله با ویروس کرونا وارد عمل شده‌اند. این نه‌فقط اهمالی مدیریتی-عملیاتی، بلکه برآمده از دیدگاه ایدئولوژیک اقتصادی و سیاسی‌ای است که معتقد است متخارج خدمات اجتماعی باید در سطحی حداقلی و روندی دائماً نزولی باشند. به‌باور این رهبران، نقش مستقیم دولت در امور جامعه باید هر چه کمتر شود و در ازای آن سرمایه‌داران و "کارآفرینان" (همان کاسب‌کاران) با "انگیزه ثروت آفرینی" باید نقش اصلی را در امور عهده‌دار باشند. در این دیدگاه ایدئولوژیک، "فرد" و منافع شخصی‌اش اولویت دارند و منافع جمعی انسان‌ها در چارچوب توسعه و رشد جامعه عامل بازدارنده "ثروت آفرینی" دانسته می‌شود.

نه‌فقط در برخی از پیشرفته‌ترین کشورها بلکه حتی در کشورهای درحال توسعه و ازجمله در میهن ما مردم حالا با واقعیت‌های اقتصاد نولیبرالی روبرو می‌شوند، واقعیت‌هایی تلخ و برآمده از چهار دهه تاخت و تاز اقتصاد نولیبرالی که توان مقابله با شیوع کرونای مرگ‌آفرین را به‌شدت ضعیف و محدود کرده است. دونالد ترامپ، بوریس جانسون، و جایر بولسونارو (رییس‌جمهور برزیل) و مشاوران راست‌افراطی‌شان به‌خوبی می‌دانستند که دولت، سیستم درمانی، نهادهای خدمات عمومی، و دستگاه‌های مرتبط با آن‌ها در کشورهایشان آمادگی مادی و توان سازمان‌دهی لازم و قدرت بسیج وسیع به‌منظور حفاظت از کل جامعه و جان مردم را ندارند. بنابراین، دیر جنیندن این رهبران و دولت‌ها برای مقابله با کرونا به‌دلیل اشتباه یا غافلگیر شدن‌شان نبود، بلکه کاملاً آگاهانه و با هدف خودداری از تخصیص منابع ضرور به منظور جبران کمبودهای ساختاری برای این

مقابله بود. برای مثال، علی‌خامنه‌ای نیز به‌دلیل پذیرا نبودن هزینه این مقابله و صدمه خوردن به موقعیت و وجهه "اسلام سیاسی" با فرزنطینه شدن قیم و اماکن مذهبی و قطع پروازها به چین مخالفت کرد و بدین‌سان با تأخیر در مقابله با کرونا او نیز مصیبتی بزرگ را بر مردم کشور ما فرود آورد.

توجه‌برانگیز اینکه، با همیاری رسانه‌های جمعی قدرتمند کشور و همچنین به‌کار گرفتن فضای مجازی برای از زیر ضربه خارج کردن رهبران و تظهير و پنهان نگه‌داشتن عوارض آشکار سیاست‌های نولیبرالی در گذشته و حال که مردم را در برابر آفت کرونا چنین بی‌دفاع و ناتوان ساخته، اکنون خود قربانیان، یعنی توده‌ها، "ابله و مقصر" شناخته و معرفی می‌شوند و خطاب به آنان می‌گویند: چون در خانه‌هایتان نمی‌مانید پس خودتان مسبب شیوع کرونا و مرگ‌ومیر هستید! به‌عبارت‌دیگر، اجرای چند دهه برنامه نولیبرالی اقتصادی، نبود سامانه طب ملی (برای مثال در ایران و آمریکا) یا به‌تحلیل بردن و تضعیف این سامانه در بریتانیا و ایتالیا یا کمبود ماسک و لباس حفاظتی و اقدام‌هایی دیرنگام، تکه‌تکه، و کورمال کورمال این دولت‌ها عامل اصلی بحران کرونا نیستند بلکه خود مردم را باید مقصر دانست! اتفاقاً دیرکرد عملیاتی و تدارکاتی و دادن پیام‌های سردرگم‌کننده، سرگیجه‌آور، کاذب، و ضد و نقیض از جانب کسانی مانند روحانی، جانسون، ترامپ، و بولسونارو و جز اینان، باعث بروز بدگمانی، وحشت، و بعضی رفتارهای نامناسب بین برخی مردم شد و می‌شود. مردم عامل اصلی ایجاد بحران کرونا و باعث و بانی کمبودهای اساسی و ساختاری در مقابله با شیوع و مرگ‌ومیر این بیماری خطرناک نیستند.

مسلماً در جهان شمار عظیمی از مردم به‌دلایل مختلف اقتصادی و اجتماعی مجبورند از خانه خارج شوند، مخصوصاً آنانی که برای امرار معاش و انجام مشاغل کلیدی باید بیرون بروند و این در عرصه مبارزه با شیوع کرونا امری چالش‌انگیز می‌تواند باشد. اما همان‌گونه که در کشور ما بسیار رایج شده است، در بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز بنا بر الگوی "اقتصاد آزاد" در مسیر گسترش "بازار کار انعطاف‌پذیر" [بخوان: استثمار دامن‌شانه از انسان‌ها] ده‌ها میلیون انسان را قراردهای "سفیدامضا" در مشاغل موقتی هرروزه برای کسب چندرغاز درآمد به‌خاطر سپر کردن شکم خود و خانواده یا اشتغال به کار روزمزدی باید از خانه بیرون بروند! در چهار دهه اخیر ایجاد "بازار کار انعطاف‌پذیر" و موقتی کردن عمده‌ها طیف وسیعی از مشاغل در بسیاری از زمینه‌ها، چه مشاغل یدی و چه فکری، به‌همراه تنزل شدید سطح خدمات رفاهی و نبود سیستم "طب ملی" همگی از ارکان اصلی سیاست‌های "رشد اقتصادی" بر محور ثروت‌اندوزی عده‌ای قلیل بوده است. در کشور ما، آمریکا، بریتانیا، و شماری دیگر از کشورهای سرمایه‌داری در جهان، فرایند برنامه‌ریزی شده گسترش "بازار کار انعطاف‌پذیر" عمیقاً نهادینه شده است. بدین‌سان "اقتصاد سیاسی" این کشورها اکنون به‌نحوی شکل گرفته‌اند که در حکم عاملی کاملاً بازدارنده در رویارویی با همه‌گیری بیماری خطرناکی مانند کرونا عمل می‌کنند. بحران کرونا در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری مانند آمریکا و همچنین در کشورهای درحال توسعه مانند ایران نشان داده است که منافع فوری و بنیادی اکثریت مردم، یعنی سلامتی و امرار معاش‌شان، و در نتیجه آن‌ها، خود فرایند "بازتولید نیروی کار" (در میان زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر و صف بیکاران) با سرمایه‌داری جهانی در تضاد بسیار آشکار و حاد است.

تا آنجا که به کشور ما مربوط می‌شود، به‌همراه فاجعه شیوع کرونا و کمبودهای بسیار عمیق ساختاری برآمده از سه دهه تحمیل برنامه تعدیل اقتصادی و نیز تحریم‌های غیر انسانی دولت ترامپ، تضادی ریشه‌ای و اشتی‌ناپذیر بین ادامه حاکمیت مطلق ولایت فقیه و خواست‌های فوری اکثریت مردم وجود دارد. ابوالفضل قیدانی، وضعیت موجود و تصمیم‌های اخیر و ضد مردمی ولی فقیه را به‌درستی این گونه بیان می‌کند: "مشکل بنیادین سلطه‌ی غاصبانه‌ی علی‌خامنه‌ای و نیز حاکمیت نظام جمهوری اسلامی بر این کشور است."

خامنه‌ای در حکم "نماینده خدا بر زمین" خدعه‌گری خطرناک و ضد ملی است و به‌همراه دیگر سران قدرت مانند حسن روحانی برای "حفظ نظام" هیچ‌گاه از دادن وعده‌های کذب و دروغ‌گویی دست بر نخواهند داشت و این در پیام‌های‌شان به‌مناسبت سال نو کاملاً مشهود است. درحالی‌که در پهنه جهانی مشخص شده است که راه مبارزه با بلایای طبیعی مانند ویروس کرونا نمی‌تواند بر مبنای منافع کلان سرمایه‌ها و بر محور ثروت‌اندوزی خصوصی باشد اما حسن روحانی در پیام نوروزی‌اش می‌گوید: "بال دوم بخش خصوصی ما است که در کنار دولت و سایر نهادها باید به‌صحنه بیایند تا سال ۹۹ را سال سلامت و اشتغال بسازیم." ولی فقیه هم پس از سال‌ها تکرار ترهاتی مانند "اقتصاد مقاومتی" و "تمدن‌سازی نوین اسلامی"، اکنون هم برای خالی نبودن عریضه ترهات دیگری بافت و سال ۹۹ را "سال جهش تولید" نامید. رخداد بلایای طبیعی مانند سیلاب‌ها، زلزله‌ها، و ویروس کرونا همراه با پیامدهای مخرب و ضد ملی سیاست ماجراجویانه "صدور انقلاب اسلامی" پایه‌های نظری حکومت ولایت فقیه را به‌شدت لرزانده است. بدین‌سان "نماینده خدا بر زمین" با خدعه‌گری و در نهایت

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

کشورها بر پایه منشور سازمان ملل متحد، و وقوع جنگ‌های ویرانگر و به‌ویژه نابودی هسته‌یی.

دولت‌های عمده سرمایه‌داری جهان، در حالی که جهان هنوز هم با پیامدهای بحران مالی و اقتصادی بی‌سابقه‌ای دست به گریبان است که بیش از یک دهه پیش آغاز شده بود، همچنان سعی دارند که بخش عمده‌ای از بار لطمه‌ها و خسارت‌های ساختاری در اقتصاد این کشورها را به دوش مردم خودشان و کشورهای فقیرتر و در حال توسعه بیندازند. آنها این مهم را با بهره‌گیری از سیاست‌های ریاضتی، استفاده از نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، یا با درپیش گرفتن سیاست‌های جنگ‌طلبانه، نظامیگری، و تحمیل بی‌رحمانه تالیبرالیسم اقتصادی پیش برده‌اند و بسیاری از کشورهای جهان، از جمله کشورهای در حال توسعه را در شرایط نامساعد موازنه بین‌المللی قرار داده‌اند.

گرایش نیروهای راست‌گرا و ارتجاعی سرمایه‌داری به تداوم و توسعه سیاست‌های جنگ‌طلبانه و نظامیگری که در پلنوم‌های گذشته حزب توده ایران مورد تأکید قرار گرفته بود، نه‌فقط ادامه یافته بلکه سرعت گرفته است. ایالات متحد آمریکا اکنون از ناتو به مثابه بازوی مسلح دیپلماسی خشن خود برای تهدید کردن کشورهای در حال توسعه استفاده می‌کند. در هفته‌های اخیر، دونالد ترامپ رسماً پیشنهاد کرده است که نیروها و سازوکارهای وابسته به پیمان ناتو درگیری‌های خاورمیانه وارد شوند. تحقق این امر، خطر جنگ و نظامیگری و درگیری‌های نظامی را در سطح جهان آشکارا بیشتر کرده است.

در حالی که کمتر از ۹ ماه به پایان دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا مانده است، باید اذعان داشت که ارتجاعی‌ترین محافظ و نیروهای دست راستی سرمایه‌داری جهان توانسته‌اند با بهره‌برداری از نقطه‌نظرها و عملکردهای غیرمسئولانه او برخی از عرصه‌های سیاست‌گذاری خارجی آمریکا را در جهت منافع خود شکل دهند. خطر درگیری‌های نظامی، به‌ویژه در خاورمیانه و خلیج فارس و همچنین در شرق آسیا، شدت یافته است، و روشن است که ادامه چنین شرایطی نمی‌تواند به سود صلح در خاورمیانه یا جنبش‌های رهایی‌بخش منطقه باشد. حزب توده ایران معتقد است که توجه دقیق به چگونگی توازن نیروهای سیاسی-اقتصادی در پهنه جهان، و نتیجه‌گیری منطقی از آن در بررسی موشکافانه و ارائه تحلیل دقیق درباره عناصر کلیدی تحولات اخیر جهان و کنش و واکنش‌های عمده تأثیرگذار بر کشورمان، امری ضروری است.

مهم‌ترین عنصر مورد بررسی در تنظیم این گزارش برای ارائه به پلنوم وسیع کمیته مرکزی، پیامدهای بحران اقتصادی ادامه‌یافته و بی‌وقفه یک دهه اخیر سرمایه‌داری جهانی بوده است. بنابراین، منطقی است که نظری بیندازیم به خطرناک‌ترین مظاهر برجسته شرایط کنونی جهان که نظامیگری، جنگ‌طلبی، رشد ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه ضد مهاجر، و لفاظی‌های عوام‌فریبانه (پوپولیستی) محافظ راست‌گرای سرمایه‌داری انحصاری از عمده‌ترین آنهاست.

در فاصله بین پلنوم گذشته و نشست کنونی کمیته مرکزی، به دلیل سیاست‌های ماجراجویانه دولت ترامپ در منطقه خاورمیانه در حمایت از برنامه‌های دولت نژادپرست اسرائیل و حکومت ارتجاعی و ضد‌دمردمی عربستان سعودی، و در راستای تأمین منافع سرمایه‌داری آمریکا، تنش و برخوردهای نظامی و جنگ‌های نیابتی ادامه و گاه وسعت یافته و شرایطی پیچیده و به‌شدت خطرناک در منطقه خاورمیانه پدید آمده است. در این زمینه، تحولات دو سال اخیر در خاورمیانه را باید پیگیرانه بررسی کرد. ما نتیجه‌گیری‌های این بررسی را برای توجه به پیامدهای اوضاع بین‌المللی و منطقه‌یی در مبارزه در راه پیش بردن شعار استراتژیک حزبمان در میهن، و نیز تصریح مواضع انترناسیونالیستی و صلح‌طلبانه حزبمان، در مرکز تصمیم‌گیری‌های سیاسی خود قرار خواهیم داد.

۱. جهان و پیامدهای ادامه بحران ساختاری سرمایه‌داری

طولانی‌ترین بحران نظام سرمایه‌داری پس از ۱۹۲۹، که در سال ۲۰۰۸ به سقوط و ورشکستگی بخش بزرگی از بازارهای مالی و بانک‌های آمریکا و دیگر کشورهای جهان سرمایه‌داری منجر شد، بی‌تردید می‌توان یکی از مهم‌ترین عامل‌های تعیین‌کننده و شکل‌دهنده تحولات کلیدی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و در پهنه جهان در دهه اخیر ارزیابی کرد. ریشه‌ها و عامل‌های شکل‌گیری این بحران عمیق و گسترده هنوز به جای خود باقی است، زیرا نظام سرمایه‌داری همچنان به جای خود باقی است. به لطف مقررات‌زدایی در نظام بانکی و در بنگاه‌های مالی عظیم بر محور جهانی‌سازی سرمایه‌داری و نولیبرالیسم اقتصادی، فرایند مالی‌گرایی و سلطه انحصاری‌های چندملیتی غول‌پیکر مالی بر مجموعه سرمایه‌داری جهانی در چارچوب فعالیت‌های مالی

قماری (اقتصاد کازینویی) همچنان در ساختارهای اقتصادی و سیاسی شماری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری برقرار است و نهادینه شده است. پیامدهای به‌شدت مخرب اجتماعی-اقتصادی این بحران آدواری طولانی‌مدت سرمایه‌داری نه‌فقط برطرف نشده است، بلکه تداوم و فشار آن به‌ویژه بر طبقه کارگر و زحمتکشان، قشرهای فرودست جامعه، و بخش وسیعی از قشرهای بینابینی و خرده‌بورژوازی، تغییرهای سیاسی بسیار مهمی را در شماری از کشورها در آمریکای شمالی، اروپا، آمریکای جنوبی، هند در پی داشته است. این تغییرهای سیاسی و اقتصادی، به موازات بر هم خوردن توازن نیروها در عرصه جهان به زبان زحمتکشان، و همچنین تشدید رقابت بین کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌های انحصاری، آشکارا بر تحولات سیاسی و اقتصادی و آینده کشورمان تأثیری تعیین‌کننده خواهد داشت. بسیاری از تحلیل‌ها و آمارهای مربوط به اقتصادهای عمده جهان در بازه زمانی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ نشان می‌دهد که در زمینه شاخص‌های اصلی و متداول رشد اقتصادی، جهان شاهد تغییرهای فاحشی بوده است. در این سال‌ها، برخی از اقتصادهای نوظهور و در حال رشد که مهم‌ترین آنها چین، هند، و به میزان کمتری برزیل است، رشد چشمگیری داشته‌اند. در حالی که آمریکا شاهد رشد اقتصادی کمی بوده است، و اروپا و ژاپن رکود یا رشد منفی اقتصادی داشته‌اند. اقتصاددان برجسته پروفیسور توماس فیلیپون، در کتابش با عنوان "عقب‌گرد بزرگ" (۲۰۱۹)، اسناد و آمار مهم و قابل‌توجهی در همین زمینه در مورد اقتصاد آمریکا و دیگر کشورهای جهان ارائه کرده است.

بر اساس آمار این کتاب، در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸، تولید ناخالص ملی ایالات متحد آمریکا از ۱۴٫۷ به ۲۰٫۵ تریلیون دلار افزایش یافته است. در همین دوره، تولید ناخالص ملی چین از ۴٫۶ به ۱۳٫۳ تریلیون دلار، تولید ناخالص ملی هند از ۱٫۲ به ۲٫۷ تریلیون دلار، و تولید ناخالص ملی برزیل از ۱٫۶ به ۱٫۹ تریلیون دلار افزایش یافته است. در اروپا، تولید ناخالص ملی در این دوره در آلمان از ۳٫۷ به ۳٫۹ تریلیون دلار رشد کرده است، اما در فرانسه این رقم از ۲٫۹ به ۲٫۶ تریلیون دلار کاهش یافته، و در بریتانیا در مرز ۲٫۸ تریلیون دلار ثابت بوده است. در ژاپن و در همین دوره، این رقم از ۵ به ۴٫۹ تریلیون دلار کاهش یافته است.

از نظر تراز تجاری، ایالات متحد آمریکا بزرگ‌ترین کشور بدهکار دنیا است که کسری تجاری آن در هر دو سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۸، ۶۲۱ میلیارد دلار بوده است (اگرچه نسبت به تولید ناخالص ملی، میزان کسری تجاری کاهش یافته است). بر اساس بررسی‌های انجام گرفته، کسری تجاری آمریکا در سال ۲۰۲۰ از مرز یک تریلیون دلار فراتر خواهد رفت. شایان توجه است که نیمی از این کسری در سال ۲۰۱۸ (در حدود ۳۰۰ میلیارد دلار) به مبادله با چین، و بقیه آن به طور عمده به مبادله با آلمان ارتباط دارد. مازاد تجاری آلمان با آمریکا، با اندکی افزایش از ۲۶ به ۲۸ تریلیون دلار رسیده است. در حالی که مازاد تجاری چین با آمریکا، در همان حد ۰٫۳ تریلیون دلار باقی مانده است، ولی نسبت به تولید ناخالص ملی چین کاهش چشمگیری داشته است.

تغییرهای ساختاری اعمال شده در بخش عمده نظام سرمایه‌داری جهانی طی چهار دهه اخیر به منظور چیره شدن بر مشکلات و بحران‌های ساختاری دهه ۷۰ میلادی، شامل به کار بستن الگوی نولیبرالیسم اقتصادی مشتمل بر خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی به نفع سرمایه‌های انحصاری، تعدیل انسانی نیروی کار، حذف خدمات اجتماعی، و تضعیف نهادهای صنفی، به‌خصوص سندیکا‌های کارگری بوده است که به الگوی تاجریسم-ریگان‌یسم مشهور است.

نظام سرمایه‌داری پس از به کار بستن این الگو و برخوردار شدن از یک دوره رشد اقتصادی نسبی و افزایش انباشت سرمایه و نرخ سود در دهه ۸۰ میلادی، به‌تدریج و بار دیگر وارد دوره افول بارآوری سرمایه‌های تولیدی و کاهش سودآوری در بسیاری از بخش‌ها شد. یک دهه تحمیل برنامه‌های ریاضتی دردناک بر طبقه کارگر و بخش بزرگی از قشرهای اجتماعی زحمتکش در اروپا، آمریکا، و ژاپن نتوانسته است مشکل اصلی- یعنی نرخ رشد اقتصادی پایین و افت گام به گام درآمد سرانه را برطرف سازد. به عنوان نمونه، بدهی دولت آمریکا در سال گذشته برای نخستین بار در تاریخ از مرز ۲۲ تریلیون دلار نیز گذشت. طبق اسناد منتشر شده توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا، از این میزان، ۱۶٫۲ تریلیون دلار بدهی وزارت خزانه‌داری و ۵٫۸ تریلیون دلار بدهی نهادهای دولتی دیگر بود. با توجه به بهره این بدهی، می‌توان گفت که بازپرداخت این میزان عظیم بدهی دولتی در عمل ناممکن است. همین وضعیت در مورد شماری از کشورهای اتحادیه اروپا و ژاپن نیز صادق است. در مورد آمریکا، میزان نجومی و رو به افزایش بدهی دولتی ۳۳ تریلیون دلاری در سال ۲۰۲۸ پیش‌بینی شده است. مدیریت

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

کردن افزایش ناگزیر این بدهی یکی از ارکان اصلی سیاست‌های تهاجمی امپریالیسم در حیطه مناسبات و تنش‌های بین‌المللی به هدف بالا نگه داشتن میزان تقاضای دلار بوده و خواهد بود. در غیر این صورت، ارزش دلار و اقتصاد آمریکا با سقوط مواجه خواهد شد.

سوءمدیریت و روشن شدن ناآرامی الگوی نولیبرالیسم اقتصادی و ادامهٔ پیامدهای بحران مالی ۲۰۰۸، به حادثه شدن تضادها در درون جهان سرمایه‌داری (از جمله تضادهای کشورهای اروپایی با دولت ترامپ در سه سال اخیر) و پدیدار شدن چالش‌های بسیار بغرنج اجتماعی-اقتصادی در چند سال گذشته منجر شده است. این فرایندهای اقتصادی به نوبهٔ خود باعث دگرگونی‌هایی در بُعدهای سیاسی و تغییر توازن نیروها در کشورهای عمدهٔ سرمایه‌داری شده است:

بی‌اعتبار شدن ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی-اقتصادی جریان‌های لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات با ریزش قابل ملاحظهٔ پایگاه اجتماعی این جریان‌ها، که منجر به شکست‌های سنگین شماری از آنها در انتخابات‌های گوناگون شد. این روندی ناگزیر بود زیرا که از دههٔ ۹۰ میلادی جریان‌های لیبرال و چپ‌نما در قالب حزب‌های اصلی لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به سرعت و تمام و کمال ایدئولوژی نولیبرالیسم اقتصادی و تعدیل ساختاری و "اقتصاد آزاد" (بی‌نظارت) را جذب، و کاربست بی‌قیدوشرط آن را در برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی خود قرار داده بودند. کاربست سیاست موسوم به "راه سوم" که از دورهٔ بیل کلینتون، تونی بلر، و گرهارد شرودر در آمریکا و بریتانیا و آلمان آغاز شد، یکی از مثال‌های بارز بلعیده شدن جریان‌های لیبرال و حزب‌های سوسیال دموکرات در کام نولیبرالیسم اقتصادی و عقب‌نشینی سوسیال دموکراسی و دگرپسندی تعیین‌کنندهٔ آن به اشاعه‌دهندهٔ اصلی جهانی سازی "اقتصاد آزاد" (سرمایه‌داری) بود. گسترش نفوذ سیاسی و ایدئولوژی نیروهای راست‌گرا تا حدی به قدرت رسیدن گروه‌بندی‌های راست افراطی، یکی دیگر از تغییرهای مهم در چند سال اخیر در شماری از کشورهای عمدهٔ سرمایه‌داری بوده است. نظریه‌پردازان و سیاستمداران عوام‌فریب (پوپولیست) جریان‌های راست‌گرا با مطالعه و محاسبهٔ دقیق، بر کاستی‌ها و ناتوانی‌های ساختاری جهانی سازی سرمایه‌داری نولیبرالی، از جمله در "اتحادیهٔ اروپا" در غلبه بر رکود اقتصادی و احیای رشد اقتصادی موزون در حد لازم، انگشت گذاشتند. آنان با تکیه بر افزایش نارضایتی و اعتراض طبقهٔ کارگر و زحمتکشان و خرده‌بورژوازی و قشرهای فرودست به سبب ضربه‌های جهانی شدن نولیبرالیسم اقتصادی و اعمال سیاست‌های ریاضت اقتصادی در چند سال اخیر، این هدف را در نظر گرفتند که خلاً به وجود آمده ناشی از ریزش جریان‌های لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات و همچنین ضعف نیروهای چپ و اتحادیه‌های کارگری را پُر کنند. نظریه‌پردازان این نیروهای راست‌گرا با زیرکی، بدون پشت کردن به مبانی بنیادی نولیبرالیسم و اقتصاد سرمایه‌داری در اقتصاد داخلی کشورشان (مانند خصوصی سازی وسیع، مقررات زدایی در راه بهره‌کشی بی‌قیدوشرط از نیروی کار و محیط زیست، یا کاهش دائمی مالیات سرمایه‌داران و ثروتمندان بزرگ و کاهش و قطع خدمات رفاهی اجتماعی) با بزرگنمایی کردن مخالفتشان با جهانی سازی موجود، با ظاهر "ناسیونالیسم اقتصادی" وارد صحنه شدند.

در این مرحلهٔ آغازین پیشروی راست افراطی در آمریکا، نیروهایی مانند گروه‌بندی ترامپ با هدف حفظ منافع سرمایه‌های بزرگ نفتی و مالی و نظامی، سرسختانه مترصد بازتعریف و بازسازی جهانی سازی سرمایه‌داری و مناسبات موجود بین‌المللی به منظور تغییر دادن توازن نیروها به سود خود و تحکیم موقعیت سرکردگی و سلطهٔ امپریالیسم آمریکا هستند. این روند از لحاظ تأثیر گذاری‌اش بر توازن نیروها در پهنهٔ جهانی و در روابط بین‌المللی، و به‌ویژه منافع ملی کشور ما، پُر اهمیت است. روشن است که نیروهای راست‌گرای غالب در هیئت حاکم آمریکا، از زبان دولت ترامپ، داشتن سهم مساوی برای امپریالیسم آمریکا در چارچوب "جهانی سازی" را کاملاً رد می‌کنند. آنان تا حدی ایجاد برخوردی شدید دیپلماتیک و حتی تنش‌های نظامی پیش می‌روند، چون مصزانه خواهان تغییر ساختارهای موجود و تطبیق آنها بر اساس سیاست "تخت آمریکا" هستند.

رشد نظریه‌های راست افراطی و نولیبرالیسم اقتصادی در دورهٔ تاجریسم-ریگان‌بسم بر بنیاد نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری فردریک هابک و میلتون فریدمن توانست به مدت حدود سه دهه مرحلهٔ تکاملی جدیدی را برای افزایش انباشت سرمایه و رشد نرخ سود سرمایه، و مدیریت تضادهای درونی سرمایه‌داری ارائه دهد. اینکه آیا اکنون نیروهای تازه‌نفس راست‌گرا قادر به ارائهٔ الگوی اقتصادی جدیدی باشند یا نه قابل بحث است، چون پیشروی ایدئولوژیکی و موفقیت‌های آنها تا کنون صرفاً در حیطهٔ سیاسی بوده و موفقیت

آنان در برنامه‌های اقتصادی بسیار کمتر و اصولاً ناآرام‌د بوده است، که نتیجه‌اش درهٔ عمیق کنونی بین درایی‌های یک‌درصدی‌ها و ۹۹درصدی‌هاست. طی دههٔ گذشته، نظریه‌پردازان لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات و چپ‌نما در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری نتوانسته‌اند پایهٔ نظری و ختمشی سیاسی و اقتصادی اصلاح‌طلبانهٔ (رفورمیستی) تازه‌ای برای مرحلهٔ بعدی تکامل جامعه تدوین کنند و در عمل، در چارچوب دفاع از نولیبرالیسم و تلفیق ناموفق آن با الگوی "کینزی" مانده‌اند.

درک وضعیت کنونی و نقش نیروها و نظریه‌پردازان لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات در سیاست‌های کلان کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته از این لحاظ اهمیت دارد که شماری از حزب‌ها و نظریه‌پردازان ایرانی، به‌ویژه برخی از چپ‌های سابق و اصلاح‌طلبان، لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی و اقتصاد نولیبرالی سرمایه‌داری را به عنوان حلال همهٔ مشکلات اقتصادی کشورمان مطرح می‌کنند.

ادامهٔ بحران ساختاری سرمایه‌داری در یک دههٔ گذشته، اثر مخربی بر برنامه‌های توسعه و رشد اقتصادی-اجتماعی اکثر کشورهای جهان داشته است. در دههٔ اخیر و تا کنون، کشورهای موسوم به "جنوب" هزینهٔ زیادی برای بحرانی محتمل شده‌اند که از قلب سرمایه‌داری، یعنی آمریکا، شروع شد. اعمال فزایندهٔ به اصطلاح تعدیل‌های ساختاری یا همان سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی و تحمیل خشن سیاست‌های ریاضتی، به همراه گسترش فقر و افزایش فشار بر طبقهٔ کارگر و قشرهای فرودست جامعه، از جمله پیامدهای ویرانگر بحران ساختاری سرمایه‌داری جهانی در یک دههٔ گذشته در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بوده است.

همچنین، می‌توان گفت که یکی از عامل‌های کاهش توان کشورهای "بریکس" (تداوم بحران ساختاری سرمایه‌داری در یک دههٔ گذشته بوده است. این بحران به طور مشخص در دو کشور عضو این بلوک، یعنی برزیل و هند، چرخشی سیاسی به سوی راست افراطی و اعمال پیگیر سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی به دنبال داشته است. با توجه به عملکرد و سمت‌گیری سیاسی نارتدرا مودی نخست‌وزیر هند، که گذشته از هر چیز جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خاص خود را دارد، و نیز کودتای مؤثری که علیه دولت ترقی‌خواه حزب کارگران در برزیل صورت گرفت و در نهایت فرد راست‌گرایی مثل ژائیر بولسونارو را به قدرت رساند، اکنون دیگر هیچ‌کدام از این دو کشور عضو بریکس هیچ نوع سیاست ضدامپریالیستی را دنبال نمی‌کنند.

آفریقای جنوبی، عضو دیگر بریکس، در سال‌های اخیر درگیر مسائل داخلی خودش بوده است که امید می‌رود با تغییر رئیس‌جمهور این کشور و انتخاب سیریل رامافوزا، چهرهٔ ملی و دموکرات شناخته‌شدهٔ آن کشور به این سمت، آفریقای جنوبی بتواند مسیر حرکت خود را در راستای منافع ملی‌اش تصحیح کند. واقعیت این است که قدرت و نفوذ اقتصادی آفریقای جنوبی هنوز در حدی نیست که به آن امکان ایفای نقشی قدرتمند در تحولات جهانی بدهد.

در مورد عضو اروپایی بریکس، یعنی روسیه، در ادامه و دنبالهٔ تحلیل‌هایی که پیش از این در گزارش‌های قبلی هیئت سیاسی کمیتهٔ مرکزی در پلنوم‌های گذشته در مورد فدراسیون روسیه مطرح و تصویب شد، اکنون مناسب است که به نکته‌های دیگری نیز توجه شود.

در دههٔ اخیر، روسیه نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در منطقهٔ خاورمیانه داشته است. در شرایطی که رژیم ولایت فقیه در ایران، با سیاست‌های ماجراجویانه و ضدملی‌اش کشور ما را با خطرهایی جدی روبرو کرده است، روابط سیاسی و اقتصادی روسیه با ایران را باید با توجه به سیاست‌های روسیه و وزن و توان اقتصادی و نظامی آن در چارچوب توازن قوا در پهنهٔ جهانی، و نیز در ارتباط با منافع ملی ایران، به‌ویژه مبارزه برای صلح، استقلال، و مصالح زحمتکشان کشورمان، ارزیابی کرد.

فدراسیون روسیه در زمینهٔ سیستم‌ها و تسلیحات نظامی دارای فناوری پیشرفته‌ای است. با وجود این، در عرصهٔ کلی اقتصاد، فدراسیون روسیه با درآمد ناخالص ملی ۱/۶ تریلیون دلاری، در ردهٔ میانی کشورهای جهان قرار دارد و اقتصادی قدرتمند با تولیدی پیشرفته به‌شمار نمی‌آید (برای مقایسه: درآمد ناخالص ایتالیا ۱/۹ تریلیون دلار است). انباشت سرمایه‌های عظیم خصوصی الیکارشی غیرتولیدی و انگلی از مشخصه‌های اصلی نظام حاکم در روسیه است. شالودهٔ اصلی اقتصاد روسیه، صدور نفت خام و گاز و فروش تسلیحات نظامی است.

در عرصهٔ بین‌المللی، برنامه‌های هیئت حاکم در این کشور عملاً بر گرد نظرهای یک شخص، یعنی ولادیمیر پوتین، و گروه‌بندی بسیار خاص پیرامون او تعیین می‌شود که به نوبهٔ خود از منافع عظیم اقتصادی-سیاسی سرمایه‌های کلان در درون و بیرون روسیه تأثیر می‌گیرد. دمیتری نوبکو، نمایندهٔ مجلس روسیه (دوما) و عضو رهبری حزب کمونیست فدراسیون روسیه (دومین حزب بزرگ این کشور) و

معاون کمیسیون روابط بین‌المللی دوما، در

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

سخنرانی اش در نشست سالانه نمایندگان حزب‌های کمونیست و کارگری جهان در هانوی، ویتنام (۲۰۱۶) وضعیت کنونی کشور خود را این گونه تحلیل کرد: "در روسیه بحران اجتماعی-اقتصادی جهانی با بحران داخلی ناشی از احیای سرمایه‌داری و ورشکستگی سیاست لیبرال بورژوازی همراه است."

البته روشن است که در دهه اخیر، با وجود حرکت‌های موفق نظامی و سیاسی روسیه در سوریه و مقابله آن با ناتو در مرزهایش در اوکراین، سیاست خارجی روسیه توان مقابله با زورگویی امپریالیسم آمریکا در تمام جهان را ندارد. با توجه به بافت اقتصادی به طور عمده غیرتولیدی و وابسته روسیه، این کشور نمی‌تواند به عنوان قطب مخالف واقعی و استواری در برابر امپریالیسم آمریکا، توازن کنونی قوا در عرصه جهانی را تغییر دهد.

حاکمیت کنونی در روسیه بر اساس منافع خاص خود عمل کرده و خواهد کرد، که برآمده از منافع اقتصادی قشرهای بالایی بورژوازی پُردرت و ثروتمندان بانفوذ و قدرتمند (الیگارش) روسیه است، و منافع حیاتی این قشرهای بورژوازی در تعامل با سرمایه‌داری جهانی همواره نقشی تعیین‌کننده در روابط روسیه با کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا ایفا خواهد کرد. بنابراین، اینکه در تحلیل نهایی روسیه و حاکمیت کنونی آن بتواند مانند اتحاد شوروی تأثیری تعیین‌کننده به سود خلق‌های دیگر کشورها و در پشتیبانی از نیروهای ملی و مترقی داشته باشد، ارزیابی دقیق و مسئولانه‌ای نیست.

چین، عضو دیگر بریکس، همیشه طرفدار پیشرفت و ارتقای اقتصادی بریکس بوده است، ولی سیاست اقتصادی چین در عرصه جهانی به‌هیچ‌وجه محدود به این گروه خاص نبوده است. در حالی که همکاری چین با کشورهای عضو این گروه در چهار قاره جهان روندی معقول و منطقی داشته است، ولی نباید فراموش کرد که بین این پنج کشور هیچ‌گاه دورنما و بینش سیاسی واحد یا حتی کارپایه مشترک اقتصادی، آن طور که به عنوان مثال در میان کشورهای اتحادیه اروپا وجود دارد، شکل نگرفت. همچنین نمی‌توان بریکس را شبیه به نهادهایی مانند جنبش عدم تعهد دانست که در اوج قدرت خود، سمت‌گیری‌های ضدامپریالیستی قابل توجهی داشت.

می‌توان گفت که اقتصاد چین، با وجود برخی مشکلات ساختاری و افت نرخ رشد به‌عذرصد، تنها اقتصادی در گروه بریکس و در پهنه جهانی است که رشد و توسعه موزونی در دهه اخیر داشته است. چین با افزایش سرمایه‌گذاری در پروژه‌های توسعه‌ی عظیم داخلی، و نیز سرمایه‌گذاری‌های بزرگ خارجی و پیشبرد طرح "یک کمربند یک جاده" در دهه‌های اخیر، با بهره‌گیری از پیشرفت‌های مهمی که در فناوری داشته است، توانسته است از ضربه‌های ویرانگر ادامه بحران ساختاری سرمایه‌داری در مجموع مصون بماند و حتی به کشورهای دیگر نیز در این راه کمک کند. چین (تولید ناخالص ملی: ۱۳/۳ تریلیون دلار) پس از آمریکا (تولید ناخالص ملی: ۲۰/۵ تریلیون دلار) دومین اقتصاد بزرگ دنیاست. کارشناسان اقتصادی معتقدند که تولید صنعتی و نرخ رشد اقتصادی چین، به‌ویژه در زمینه تولید و کاربرد انرژی‌های تجدیدپذیر و فناوری‌های برتر و دیجیتال، در بسیاری از زمینه‌ها در حال سبقت‌گیری از آمریکاست و در صورت ادامه همین روند، در دهه آینده می‌تواند به پُرقدرت‌ترین اقتصاد دنیا تبدیل شود.

یکی از علت‌های اصلی رشد و توسعه مداوم چین و مصون ماندن آن از ضربه‌های کمرشکن بحران ساختاری سرمایه‌داری، اتکای جدی این کشور بر برنامه‌ریزی منظم و مدون توسعه و رشد اقتصاد ملی به منظور توسعه نیروهای مولد به‌جای سپردن تام و تمام ارکان بنیادی اقتصاد به "بازار آزاد" سرمایه‌داری نولیبرال بوده است. شواهد نشان می‌دهد که این توسعه و رشد قدرتمندانه اقتصادی چین بر پایه طیف وسیعی از فناوری‌های پیشرفته، و همچنین ماهیت "اقتصاد سیاسی" چین زیر نظارت حزب کمونیست چین، در دهه آینده یکی از عامل‌های تعیین‌کننده در کنش و واکنش‌های گاه خصومت‌آمیز کشورهای منطقه خاور دور - با دخالت‌های خرابکارانه آمریکا - خواهد بود.

۲. پیامدهای سیاسی بحران اقتصادی اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا ساختار اقتصادی و سیاسی پُرقدرتی در سرمایه‌داری جهانی است. یکی از ارکان بنیادی این اتحادیه "بازار واحد اروپا" است که بزرگ‌ترین نماد و سازوکار جهانی برآمده از نولیبرالیسم "اقتصاد آزاد" از دهه ۸۰ میلادی است. از نظر سیاسی، ساختارهای اتحادیه اروپا غیردموکراتیک و غیرپاسخگو به ملت‌های جداگانه است و کارگزاران و سیاست‌گذاران ارشد این اتحادیه در پشت درهای بسته توسط سران کشورهای اصلی عضو آن مانند آلمان و فرانسه و بریتانیا منصوب شده‌اند. سران و ساختارهای بوروکراتیک اتحادیه اروپا از حل بحران مالی ۲۰۰۸ عاجز بوده‌اند. ادامه دادن به سیاست‌های نولیبرالیسم

اقتصادی و اصرار بر سیاست‌های ریاضتی، اتحادیه اروپا را نزد اکثریت قابل‌ملاحظه طبقه کارگر و زحمتکشان کشورهای اروپا بی‌اعتبار ساخته است. رشد روز افزون جنبش‌های اعتراضی مردمی علیه سیاست‌های سرمایه‌داری انحصاری از جمله حرکت اعتراضی جنبش "جلیقه زردها" در فرانسه از نمونه‌های جالب این اعتراض‌های مردمی است.

بخش بزرگی از نیروهای چپ و بسیاری از حزب‌های کمونیست اروپایی همواره مخالف اتحادیه اروپا بوده‌اند اما هنوز نتوانسته‌اند اتحاد سیاسی و عملی لازم را برای مبارزه قاطعانه با این بزرگ‌ترین نهاد سرمایه‌داری جهانی شکل دهند. حزب‌های لیبرال دموکرات، سوسیال دموکرات، و میانه‌روهای چپ‌نما مدافع سرسخت تداوم اتحادیه اروپا بوده‌اند و هستند. در حالی که نیروهای راست‌گرای اروپایی، با بهره‌گیری از تأثیر ناکارآمدی "اتحادیه اروپا" بر زندگی طبقه کارگر و خرده‌بورژوازی، سوار بر موج‌های ناراضی‌ناشی از پیامدهای منفی تعدیل‌های ساختاری نولیبرالی در جامعه، سیاست‌های ضد "اتحادیه اروپا"ی خود را حيله‌گرانه به پیش می‌برند. برای نمونه، در بریتانیا، باقی‌ماندگان جریان سوسیال دموکرات از دوره رهبری تونی بلر در حزب کارگر، با همراهی نیروهای میانه‌رو متمایل به راست در حزب محافظه‌کار، لیبرال، و سبزها، همگی در چارچوب دفاع از جهانی‌سازی سرمایه‌داری نولیبرال، به‌ویژه در امر حفظ عضویت در "بازار واحد اروپا" عمل می‌کنند.

اتحادیه اروپا که از بزرگ‌ترین قطب‌های اقتصادی جهان است (با تولید ناخالص ملی: ۱۹ تریلیون دلار) در دهه گذشته بی‌ثبات‌تر و ناکارآمدتر شده است و در آینده قابل پیش‌بینی، چشم‌انداز روشنی از تغییر در این وضعیت دیده نمی‌شود. فرایند پیچیده خروج پُردرد بریتانیا از اتحادیه اروپا، امکان تقویت خواست مشابهی از جانب مردم برخی دیگر از کشورها، پیامدهای سیاسی مهم و تعیین‌کننده‌ای برای اتحادیه اروپا خواهد داشت.

۳. تضادهای کاربرد فناوری پیشرفته و تهدیدهای زیست‌محیطی

بهربرداری شتابان و برنامه‌ریزی نشده از علوم و فنون پیشرفته امروزی مانند مهندسی ژنتیک در تولید کشاورزی و فناوری دیجیتال به‌ویژه در زمینه خودکارسازی (اتوماسیون) و هوش مصنوعی، از جمله در تولید و توزیع کالاها و خدمات و امور اداری به منظور حذف مشاغل و افزایش بارآوری و نرخ سود سرمایه، بهره‌گیری سؤال‌برانگیز از داده‌ها و اطلاعات افراد برای کنترل زندگی شهروندان و فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی، و جمع‌آوری و فروش اطلاعات و شکل دادن به افکار عمومی در چند سال گذشته، به فرایندی غیرقابل کنترل، پُرهزج و مرج، و بی‌ثبات در اقتصاد شماری از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته تبدیل شده است. جایگزینی بی‌رویه نیروی کار انسانی با ماشین‌های کاملاً خودکار و مجهز به هوش مصنوعی، به جای اینکه باعث ایجاد تغییرهای کیفی و کمی مفید و مثبت در زندگی همگان در سطح جامعه شود، به تهدید بالقوه اجتماعی-اقتصادی برای زندگی زحمتکشان تبدیل شده است. در این زمینه، کارشناسان اقتصادی و فناوری و نظریه‌پردازان هوادار نظام سرمایه‌داری هنوز نتوانسته‌اند در مورد چون و چرایی تضاد بین دستاوردهای علم و فناوری، به‌ویژه بهره‌برداری از هوش مصنوعی و خودکارسازی از یک سو، و عدم رشد سطح متوسط درآمدها و افت فرآیندهای قدرت خرید مردم و افزایش عظیم انواع چالش‌های اجتماعی-اقتصادی از سوی دیگر، تحلیلی مشخص و راه‌حلی عملی ارائه دهند. راه‌حل موقت پیش از بحران مالی ۲۰۰۸، یعنی دادن اعتبارهای پولی بی‌رویه به مردم برای بالا بردن مصنوعی قدرت خرید مزدبگیران، اکنون دیگر چاره‌ساز نیست.

تحول نگران‌کننده دیگر در چند سال اخیر، شدت یافتن بحران گرمایش کره زمین و افزایش سریع تخریب و آلودگی زیست‌محیطی است که زندگی نوع بشر و همه جانداران ساکن روی زمین را با خطرهایی بی‌سابقه روبرو کرده است. بی‌تردید دامن زدن دائمی به مصرف‌گرایی در کشورهای سرمایه‌داری با هدف افزایش بی‌انتهای تولید و توزیع و مصرف لگام‌گسیخته با هدف انباشت سرمایه، سودآوری، و ثروت‌اندوزی، از عوامل اصلی این وضعیت نگران‌کننده بوده است. این در حالی است که بخش بزرگی از جامعه بشری از برخورداری از ابتدایی‌ترین وسایل و نیازمندی‌های زندگی محروم مانده است و به‌رغم تمایل به مصرف، توان خرید ندارد. حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در دهه گذشته، فقر نسبی و فقر مطلق به صورتی بی‌سابقه در حال شدت و گسترش بوده است.

در چند سال اخیر، حذف موازین و معیارهای زیست‌محیطی توسط دولت‌های راست افراطی دارای سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری نولیبرالی در کشورهایی مانند آمریکا و برزیل و هند، عملاً باعث افزایش گازهای گلخانه‌ای و تشدید گرمایش کره زمین شده است که اگر هرچه زودتر مهار

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

معتقدند که بیشترین بخش بودجه‌های تسلیحاتی آمریکا متوجه هدف‌هایی در آسیا، اقیانوسیه، و خاورمیانه است.

نیروهای طرفدار صلح در جهان در مورد تهدید مشخص جنگ با ایران نیز اظهار نگرانی کرده‌اند. اظهارات ترامپ و سایر سران سیاست‌گذاری آمریکا به نگرانی از خطر جنگ جدیدی در خلیج فارس دامن زده است. مبارزه برای صلح و تنش‌زدایی و مخالفت با ادامه و رشد نظامیگری باید در رأس سیاست‌ها و فعالیت‌های حزب توده ایران باقی بماند.

در بخش دیگری از قاره آمریکا، کشورهای آمریکای لاتین و از جمله اکوادور، برزیل، نیکاراگوئه، بولیوی، ونزوئلا، و کوبا در سال‌های اخیر، و به‌ویژه از زمان به قدرت رسیدن ترامپ و کنترل سنای آمریکا توسط جمهوری خواهان در انتخابات ۲۰۱۶، عرصه تهاجم همه‌جانبه آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ دنیا با هدف تغییر مسیر تحولات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی در این کشورهای قاره آمریکا در جهت منافع و مطامع امپریالیسم و انحصارهای نفتی و تسلیحاتی و مالی بوده‌اند. کودتای اخیر در بولیوی و حمله‌های فاشیستی و ترور رهبران جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور پس از انتخاب مجدد قانونی رئیس‌جمهور اوو مورالس، کودتایی که توسط نیروهای نظامی و پلیس با حمایت آشکار آمریکا و اتحادیه اروپا صورت گرفت، نمایشی از تمایل رئیس‌جمهور آمریکا به بازگرداندن فضای سیاسی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به این نیم‌قاره است.

نمونه آشکار دیگر، طرح‌ها و توطئه‌های ارتجاعی آمریکا، اتحادیه اروپا، و سازمان کشورهای آمریکایی برای اقدام به کودتا در ونزوئلا و ایجاد پایگاه اجتماعی برای مهره سرسپرده وابسته به نیروهای راست و "تغییر رژیم" در آن کشور است. امپریالیسم در ونزوئلا در تلاش برای سد کردن مسیر تحولات ترقی خواهانه‌ای است که از دو دهه پیش زیر پرچم "انقلاب بولیواری" با رهبری هوگو چاوز شروع شد. امپریالیسم در این کشور در اتحادی نامقدس با الیگارشی محلی سعی در به دست گرفتن کنترل منابع غنی طبیعی و انرژی ونزوئلاست. ولی با مقاومت قهرمانانه و مصممانه زحمتکشان و نیروهای مترقی ونزوئلا در دفاع از دستاوردهای خود روبرو شده است.

در جبهه‌های دیگر، دولت ترامپ به سیاست‌های ارتجاعی آمریکا و از جمله اعمال تحریم‌های کمرشکن برای منزوی کردن و به زانو درآوردن مردم و دولت انقلابی کوبا که ۶۱ سال پیش مبارزه خود را برای ساختمان سوسیالیسم آغاز کردند، پیگیرانه ادامه داده و آن را تشدید کرده است. به‌رغم محاصره اقتصادی و تحریم‌های ضد انسانی همه‌جانبه بازرگانی، مالی و بانکی، و فناوریانه کوبا توسط آمریکا، دولت انقلابی کوبا با حمایت یکپارچه و پیگیر مردم و نیروهای ترقی‌خواه جهان و به انکای سیاست‌های مردمی‌اش در عرصه داخلی و بین‌المللی، توانسته است مسیر حرکت خود به سوی سوسیالیسم را ادامه بدهد و به‌رغم همه دشواری‌های بزرگی که در پی فروپاشی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با آن روبرو بود، به دستاوردهای شگفتی نایل آید.

۵. تعمیق بحران در خاورمیانه و سیاست سلطه‌جویانه آمریکا

عملکرد ماجراجویانه و برتری طلبانه آمریکا در برخورد با کشورهای منطقه خاورمیانه، به‌ویژه با ایران و عراق و سوریه، از خطرناک‌ترین تهدیدها نسبت به صلح جهانی در دهه اخیر بوده است و ویژگی امپریالیستی سیاست‌های این قدرت بزرگ جهانی در برخورد با منطقه خاورمیانه را به روشنی نشان می‌دهد.

آمریکا به دلایل اقتصادی و نظامی، از جمله به دلیل مقابله‌اش با رشد فزاینده چین و نقش آن در عرصه اقتصاد جهانی، نیاز به حفظ و گسترش تسلط خود در خاورمیانه دارد. نیاز این کشور به کنترل منابع و جریان نفت خاورمیانه هم برای حفظ موقعیت ارزش دلار در تجارت جهانی مهم است و هم به این دلیل که بیشتر پالایشگاه‌های داخلی آمریکا برای تصفیه نفت سنگین خاورمیانه طراحی شده‌اند و بسیاری از آنها نمی‌توانند از نفت شیل سبک خود آمریکا استفاده کنند. از نظر نظامی، قدرقدرتی جهانی گسترده‌ای که آمریکا در پی آن است، باعث می‌شود که آمریکا تلاش هیچ کشوری در هیچ بخشی از منطقه خاورمیانه را برای به چالش کشیدن این قدرت تحمل نکند. به‌علاوه، تلاش مداوم و هدفمند و سیاست‌های مداخله‌گرانه و ماجراجویانه چند کشور قدرتمند منطقه خاورمیانه، یعنی ترکیه، اسرائیل، عربستان سعودی، مصر، و ایران در دهه‌های اخیر برای افزایش نفوذ خود بر تحولات عمده این منطقه حساس، چالشی عمده و اساسی برای نیروهای طرفدار صلح و پیشرفت بوده است.

به دلیل ناتوانی یا عدم تمایل کشورهای عضو سازمان ملل متحد و به‌ویژه شورای امنیت این سازمان در حل و فصل صلح‌آمیز و قطعی بحران‌هایی مثل تجاوز نظامی عربستان در یمن و جنگ داخلی نیابتی در این کشور، یا ادامه اشغال غیرقانونی سرزمین‌های فلسطینی، ادامه ساختمان شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه غربی رود اردن و اراضی اشغالی و نقض آشکار حقوق بشر توسط اسرائیل، اکنون نه‌فقط سوریه بلکه عراق و لیبی نیز به صحنه خونین رقابت بر سر قدرت و کنترل مناطق استراتژیک

و منابع زیرزمینی در منطقه خاورمیانه و شمال

نشود، به فاجعه بزرگی منجر خواهد شد که بقای حیات بر روی زمین را تهدید می‌کند. قابل توجه است که بخش عمده نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران در طیف حزب‌های راست‌گرای کشورهای سرمایه‌داری اصولاً منکر چنین تغییرهای آبه‌وایی زیانبار بر اثر فعالیت‌های انسان‌اند. نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات و چپ‌نما نیز در تحلیل نهایی به دلیل منافع طبقاتی وابسته به سرمایه‌های بزرگ در چارچوب جهانی‌سازی سرمایه‌داری نولیبرالی، به غیر از ارائه اصلاحات سطحی و تبلیغاتی، فاقد اراده و توان کافی برای ارائه برنامه‌های مؤثر به منظور مقابله با بحران زیست‌محیطی‌اند. از این رو، به‌درستی می‌توان گفت که شیوه تولید سرمایه‌داری با زندگی نوع بشر و دیگر جانداران روی کره زمین در تضادی آشنی‌ناپذیر قرار گرفته است.

با نگاهی حتی اجمالی به اوضاع جهان در چند سال اخیر و در نظر گرفتن سرشت درونی اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری در متن تداوم بحران ساختاری آن، به این سؤال اساسی باید پاسخ داد که: چرا با وجود پیشرفت شگفت‌انگیز علم و فناوری در همه عرصه‌ها در چند دهه اخیر، اکنون نه‌فقط در کشورهای کم‌توسعه‌یافته (در برگیرنده اکثریت مردم جهان)، بلکه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز زحمتکشان و عامه مردم، طبقه کارگر و قشرهای فرودست، و حتی بخش بزرگی از خرده‌بورژوازی، به‌جای برخورداری از ثبات و بالا رفتن واقعی کیفی و کمی سطح زندگی و درآمدهای واقعی‌شان، یا بی‌ثباتی اقتصادی-اجتماعی، معیشتی، و اشتغال، و گسترش فقر و خطر فاجعه زیست‌محیطی روبرو هستند؟ ما بر این باوریم که بهره‌برداری یک‌جانبه سرمایه‌داری حاکم از دستاوردهای انقلاب فناوری در تضاد با تحول و رشد و توسعه نیروهای مولد است و لذا حل این معضل فقط از راه مبارزه برای نجات بشریت از زنجیرهای ستم و سیاست‌های مخرب سرمایه‌داری و به‌ویژه سرمایه‌های انحصاری و پدید آوردن نظامی عادلانه در جهان ممکن است.

۴. پیامدهای رشد نظامیگری و درگیری‌های نظامی در جهان

اکنون مشخص است که ایالات متحد آمریکا ناامید از امکان جلوگیری از سقوط خود به عنوان ابرقدرت اقتصادی جهان، در برهه کنونی بیش از پیش هدف خود را شتاب بخشیدن به روند تقویت و حفظ موقعیت خود به مثابه تنها ابرقدرت نظامی جهان قرار داده است. روشن است که این سمت‌گیری، به برطرف کردن عطش همیشگی سودورزی انحصارهای اسلحه‌سازی و سازندگان و فروشندگان سیستم‌های تسلیحاتی مدرن جهان- که عمده‌ترین آنها در آمریکا و اروپای غربی قرار دارند- و پیمانکاران خصوصی وابسته به آنها کمک خواهد کرد. در یک سال گذشته، ترامپ در زمینه سرمایه‌گذاری آمریکا در پروژه‌های نظامی کردن فضا و گسترش ناتو برای ایفای نقش در درگیری‌های خاورمیانه چراغ سبز نشان داده است. برخی از موضع‌گیری‌های تحریک‌آمیز او در ارتباط با چین- بدون شک با هدف مهار توسعه اقتصادی چین- نیز چراغ سبزی به نظامی‌گرایان و جنگ‌طلبان بوده است.

از همان ابتدای شروع دوره ریاست جمهوری ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷، او زیر پوشش شعار "تخت آمریکا" و به بهانه بازگرداندن صنایع تولیدی به آمریکا و ایجاد اشتغال، به حمایت از سیاست‌هایی برخاست که نتیجه آنها بالا گرفتن تنش‌های بین‌المللی و نظامی‌گرایی در جهان و شتاب گرفتن مسابقه تسلیحاتی بوده است. رئیس‌جمهوری که در کارزار انتخاباتی خود وعده داده بود که آمریکا به دنبال شرکت در جنگ در خارج از مرزهای خود نیست، تعداد قابل‌توجهی از کشورهای جهان را، از جمهوری دموکراتیک خلق کره گرفته تا ایران و ونزوئلا، به تجاوز نظامی و "ناپود کردن" تهدید کرده است.

نتیجه این سیاست‌ها، از جمله افزایش خرید تسلیحات توسط کشورهایمانند عربستان سعودی، کویت، و امارات متحد عربی، رشد تولید و صدور اسلحه توسط کشورهای سرمایه‌داری بزرگ جهان و قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی مثل اسرائیل، و بالا گرفتن درگیری‌ها و تنش‌های مرزی بوده است. در فهرست ۱۰ کشوری که بالاترین ارقام بودجه نظامی را دارند، پس از آمریکا و چین که در مقام اول و دوم هستند، عربستان سعودی در رتبه سوم و روسیه در رتبه ششم قرار دارد. البته ناگفته نباید گذاشت که بودجه نظامی آمریکا نزدیک به سه برابر بودجه نظامی چین و بیشتر از مجموع بودجه نظامی ۷ کشور بعدی در این فهرست (چین و عربستان سعودی و هند و روسیه و آلمان و بریتانیا و فرانسه) است. دونالد ترامپ اعلام کرده است که بودجه اختصاص یافته به امور نظامی در سال ۲۰۲۰ به میزان ۵۵ درصد افزایش خواهد یافت که در نتیجه، کل بودجه نظامی و تسلیحاتی آمریکا از اول اکتبر ۲۰۱۹ تا ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۰ (یک سال) به رقم نجومی ۹۸۹ میلیارد دلار بالغ خواهد شد. برخی از تحلیلگران نظامی

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

آفریقا تبدیل شده‌اند. در عین حال، حمایت اسرائیل و عربستان سعودی و برخی سلطان‌نشین‌های خلیج فارس از تصمیم به شدت غیرمسئولانه و تحریک‌آمیز دولت آمریکا به خروج از برجام، همان‌گونه که حدس زده می‌شد به بحران‌های موجود در منطقه عمق و گسترش داده است.

بر بستر چنین شرایطی است که در یک سال اخیر، به غیر از ایران، شاهد مبارزه مردم در سودان، الجزایر، عراق، و لبنان در ابعادی بی‌سابقه بوده‌ایم که نیروهای ارتجاعی را به خاطر از دست دادن مواضع خود در ارکان قدرت به وحشت انداخته است. نقش ارتجاعی طرفداران اسلام سیاسی در تحولات همه این کشورها بدون استثنا زیر علامت سؤال بوده است. از سوی دیگر، رشد نیروهای خواهان دموکراسی و جدایی دین از حکومت (سکولاریسم) و مخالفان فساد و رانت‌خواری، ترس و نگرانی حکومت‌های دیکتاتوری و ارتجاعی را بیشتر کرده است. در تحولات مردمی سودان، که با هدف سرنگون کردن دیکتاتوری اسلامی و فاسد عمر البشیر و برچیدن فقر و بی‌عدالتی شکل گرفت، حزب کمونیست سودان نقشی محوری ایفا کرد. حزب برادر در شکل‌گیری جنبش و تحقق دستاوردهای مهم جبهه نیروهای مردمی، و نیز در هدایت جنبش با شعار کلیدی نان، کار، آزادی، و از جمله به زیر کشیدن عمر البشیر از قدرت و برقراری حکومتی ائتلافی با شرکت نمایندگان جبهه مردمی، نقش برجسته‌ای داشت. در الجزایر، نیروهای مردمی و آزادی‌خواه با برگزاری تظاهرات اعتراضی پیاپی در نزدیک به یک سال گذشته، توانسته‌اند طرفداران نظام تمامیت‌خواه حاکم را شکست دهند و در مسیر ایجاد زمینه‌های پیشبرد برنامه‌های مردمی و مترقی جنبش گام‌هایی مهم به جلو بردارند.

در عراق و لبنان، جبهه وسیعی از نیروهای سیاسی، از جمله حزب‌های کمونیست، مبارزه دشوار و تعیین‌کننده‌ای را بر ضد نظام‌های حکومتی فاسد، رانت‌خوار، و ضددموکراتیک به پیش برده‌اند. آنچه بسیار مهم و قابل توجه است، این است که در هر دو کشور، طیفی از نیروهای اسلام سیاسی که سهم و نقش تعیین‌کننده‌ای در دولت‌های حاکم داشته‌اند، آشکارا با هدف‌های جنبش، یعنی دموکراسی‌خواهی و برچیدن نظم مبتنی بر فساد و فرقه‌گرایی (سکتاریسم) نیروهای مذهبی و قومی، به مخالفت پرداخته‌اند و گاه نیز دست به خشونت علیه معترضان زده‌اند. مداخله مستقیم سیاسی-امنیتی رژیم ولایی ایران در تحولات عراق، به بحران سیاسی همه‌جانبه‌ای دامن زده که در چند مورد به حمله‌هایی به نهادهای وابسته به ایران منجر شده است. شبه‌نظامیان حشدالشعبی و نیروهای امنیتی دولت عراق با هدایت فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به شکار فعالان سیاسی و مبارزان دموکرات و مخالف فرقه‌گرایی حاکم دست زده‌اند. اخیراً طرفداران مقتدا صدر نیز زیر فشار ایران به این سرکوبگران پیوسته‌اند. به شیوه‌ای مشابه، در لبنان نیز نیروهای وابسته به حزب‌الله و جنبش امل نقش ارتجاعی خود را در سرکوب کردن نیروهای دموکرات و طرفداران ریشه‌کن کردن فساد و رانت‌خواری بازی کرده‌اند. در ارتباط با مسئله هفتاد ساله فلسطین و اشغالگری اسرائیل، دونالد ترامپ در روز سه‌شنبه ۸ بهمن (۲۷ ژانویه) در کنفرانس مطبوعاتی مشترکی با نخست‌وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو، در کاخ سفید از "توافق نهایی" خودش برای ایجاد صلح در خاورمیانه پرده‌برداری کرد و آن را راه‌حلی واقع‌گرایانه برای دو کشور دانست که قبلاً بر سر آن با اسرائیل توافق شده است. این طرح بدون هیچ‌گونه مذاکره و مشورت واقعی با طرف فلسطینی تنظیم شده است، و در عمل، عمده‌ترین اصول پایه‌ی مطرح شده توسط فلسطینی‌ها برای احقاق حقوق خلق فلسطین و حل اختلاف دیرینه بین اسرائیل و فلسطین را نادیده گرفته است.

مردم و نیروهای سیاسی و مبارز فلسطینی این طرح را مردود دانستند. صائب عریقات، دبیرکل سازمان آزادی‌بخش فلسطین، در مصاحبه‌ای با سی.ان.ان در روز ۷ بهمن (۲۶ ژانویه)، طرح صلح ادعایی ترامپ موسوم به "معامله قرن" را کلاهبرداری و فریب بزرگ قرن و نابودکننده تشکیلات خودگردان فلسطین خواند. صائب عریقات با رد کردن ادعای ترامپ مبنی بر اینکه پیشنهادش به نفع مردم فلسطین است، گفت: "من فکر می‌کنم متحدان فلسطینی‌ها آنهایی‌اند که به صلح اعتقاد دارند و مذاکره را بهترین راه حل و فصل اختلاف‌ها می‌دانند، که به تشکیل کشور فلسطین در کنار کشور اسرائیل در درون مرزهای ۱۹۴۷ منجر شود." استراتژی کنونی آمریکا مبتنی بر حفظ و مدیریت نوعی توازن بین قدرت‌های منطقه‌ای و در عین حال کنترل "مطلوب" خاورمیانه است تا به این طریق بتواند نیروی اصلی خود را برای مقابله با جمهوری خلق چین متمرکز کند. انحصارهای عمده اسلحه و نفت دنیا، و همچنین نهادهای عظیم مالی آمریکایی، بریتانیایی، آلمانی، و فرانسوی نیز به برقراری توازن قدرت منطقه‌ای مناسبی در خاورمیانه که توسط آمریکا مدیریت شود، نیاز دارند.

با کشف حوزه‌های غنی گاز طبیعی در آب‌های ساحلی قبرس در دریای مدیترانه، آمریکا در یک سال اخیر کوشش خود را متوجه ایجاد شرایطی کرده است که از طریق آن بتواند نفوذ خود را بر این منطقه گسترش دهد. آمریکا با کمک متحدان منطقه‌ای خود مانند یونان (عضو ناتو)، اسرائیل، و قبرس سعی دارد با ایجاد

همکاری‌های منطقه‌ای در عرصه‌های نظامی و کنترل منابع انرژی، ضمن جلوگیری از دستیابی فدراسیون روسیه به منابع این منطقه استراتژیک، شرایطی را برای تامین نفوذ و کنترل خودش و ناتو بر این منطقه به وجود بیاورد. در روز ۲۰ دسامبر ۲۰۱۹، سنای آمریکا لایحه امنیت و انرژی مدیترانه شرقی مندرج- رویو ۲۰۱۹ را تصویب کرد. این امر منجر به تشکیل اتحادی رسمی بین آمریکا، یونان، اسرائیل، و قبرس می‌شود. این لایحه سنای آمریکا و توافق نامه قبلی ترکیه با لیبی، زمینه‌ساز فراخوان کنفرانس ۱۹ ژانویه ۲۰۲۰ برلین با حضور آمریکا، ترکیه، روسیه، فرانسه، بریتانیا، یونان، قبرس، و دو مدعی حکومت رقیب در لیبی بود. نتیجه این اقدام، توافق در به حداقل رساندن درگیری بین دو مدعی حکومت در لیبی است که دولت نظامی حاکم بر شرق کشور به رهبری خلیفه حفتر از امضای آن امتناع می‌کند.

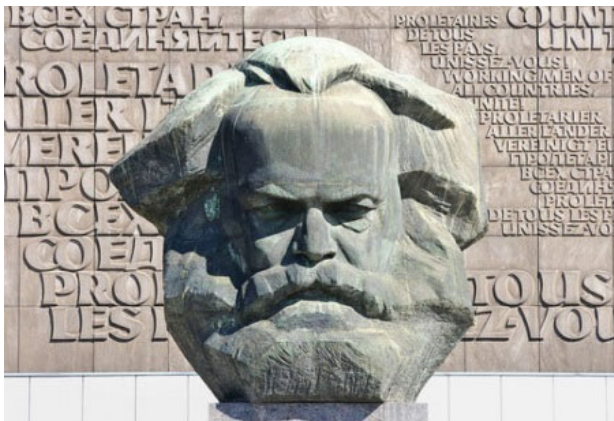
با توجه به همه این واقعیت‌ها، به‌روشنی می‌توان دید که وضعیت در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای رو به وخامت گذارده است. آنچه شرایط را به بحرانی عمیق و خطرناک تبدیل کرده است، بی‌توجهی عمدی به قوانین و قراردادهای بین‌المللی و در نهایت نقض شرف و آشکار آنها، و حتی دخالت نظامی دولت‌های قدرتمند امپریالیستی در امور داخلی کشورهای دیگر و تهاجم و تجاوز به این کشورهاست. در همین ارتباط، دورنمای تحولات خطرناک و احتمال زیاد درگیری‌های چالش‌برانگیز در مناطق کردنشین در ایران، عراق، ترکیه، و سوریه در سال‌های آتی را نمی‌توان و نباید از نظر دور داشت. نیروهای ترقی‌خواه و طرفدار صلح در منطقه در امر جلوگیری از راه‌حل‌های مبتنی بر جنگ و برادگرشی از یک سو، و تلاش برای یافتن و پیشبرد راه‌حل‌های اساسی واقع‌بینانه و مسالمت‌آمیز برای احقاق حقوق ملی، طبیعی، و انسانی خلق‌های منطقه از سوی دیگر، وظیفه و مسئولیتی عظیم به عهده دارند.

حزب توده ایران و مبارزه در مسیر ایجاد نظامی عادلانه‌تر در جهان

گسترش همکاری‌های سازنده و هدفمند میان حزب‌های کمونیست و کارگری جهان در دو دهه گذشته و برگزاری ۲۰ نشست سالانه با برنامه‌ریزی معین و منظم به منظور بحث و بررسی موضوع‌های کلیدی مطرح در جنبش توده‌ی پدید آمده متبنی است که ادامه یافته است. حزب توده ایران با شرکت مؤثر و فعال در این فعالیت مشترک نه‌فقط موفق به بهره‌گیری از دانش موجود در جنبش کارگری و کمونیستی و سازوکارهای پژوهشی آن شده است، بلکه به طور مرتب درباره تحولات سیاسی ایران و شرایط مبارزه زحمتکشان ایران و منطقه روشننگری و ارائه نظر کرده و به عنای این جنبش کمک کرده است. این تلاش حزب ما به تداوم و تقویت موقعیت برجسته آن در جنبش کارگری و کمونیستی جهان کمک چشمگیری کرده است. سازمان‌دهی دوباره جنبش‌های بین‌المللی زنان، کارگران، و جوانان، و همچنین شورای جهانی صلح در سال‌های اخیر، پس از ضربه ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی سابق اروپای شرقی، امکان‌های جدیدی را برای مردم جهان در مبارزه برای صلح و پیشرفت ایجاد کرده است. حزب ما افتخار دارد که از پایه‌های بنیادین این بازسازی بوده است. اهمیت این تحول در شرایط دشوار پس از دهه ۱۹۹۰ و سال‌های دهه اول قرن ۲۱ میلادی را نمی‌توان از نظر دور داشت. این تغییر مثبت را که در تعدادی از کشورهای جهان، از جمله در آفریقای جنوبی، پرتغال، اسپانیا، نیال، و بلژیک، نیروهای ترقی‌خواه در همکاری با کمونیست‌ها سهم خود را در نهادهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در سطح ملی تقویت کرده‌اند، باید متأثر از این مبارزه مهم جنبش جهانی کمونیستی و کارگری دانست.

حزب توده ایران که عضوی از خانواده بزرگ جنبش کارگری و کمونیستی جهان و جبهه نیرومند نیروهای ضدامپریالیستی و مترقی جهان برای رهایی کار از زنجیرهای ستم سرمایه، حفظ صلح، نجات کره زمین از فاجعه نابودی محیط‌زیست، و برقراری عدالت اجتماعی است، تمام توان و امکانات خود را در راه پیروزی طبقه کارگر و زحمتکشان به کار خواهد گرفت. این مبارزه در سطح منطقه و جهان، بخشی جدانشدنی از نبرد خطیری است که حزب ما و دیگر نیروهای مترقی و آزادی‌خواه ایران بر ضد حکومت استبدادی و ضد مردمی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری و روبروی واپس‌مانده حاکم بر میهن ما به پیش می‌برند.

مصوب نشست وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران
اسفندماه ۱۳۹۸



آیا مارکسیسم «اخلاق‌گرا» است؟

پژوهشگران کتابخانه یادبود مارکس معتقدند که پاسخ به این پرسش یک آری قاطع است

اصول اخلاق - اتیک - یا فلسفه اخلاق و کردارشناسی با اصولی سروکار دارد که رفتار انسانی هر شخص یا گروهی بر اساس آن هدایت شده یا باید هدایت شود. اغلب به مارکسیسم این اتهام زده می‌شود که اخلاق را به سود بینش ماتریالیستی و "علمی" نسبت به جامعه نادیده می‌گیرد و این پرهیز از پرداختن به پرسش‌های اخلاقی را باعث می‌گردد.

اما چنین تهمتی بی‌اساس است. مارکسیسم ساختاری اخلاقی، یا بهتر گفته شود، شاووده آن را فراهم می‌سازد که در سنجه با دیگران برتری دارد.

برتری مارکسیسم از این جهت است که اخلاق را ساختاری از ارزش‌های مطلق و یا حکم‌هایی صادر شده "از آسمان" (چنانکه در بیشتر دین‌ها رایج است) یا نهفته در "گوهر انسانی" ای مادرزاد یا دگرگون‌ناپذیر و پایدار نمی‌انگارد، بلکه اخلاق مندی مارکسیسم در درون جامعه ریشه داشته و توانایی پیشرفت دارد.

همان‌طور که مارکس اعلام کرد: "ما پرسش‌های سکولار را به پرسش‌های الهی پریمی‌گردانیم، بلکه پرسش‌های الهی را به صورت پرسش‌های سکولار درمی‌آوریم، مارکس و انگلس با هرگونه مفهومی از ساختاری از ارزش‌های اخلاقی که از جامعه گسسته باشد، چه حکم‌های مذهبی "باید/نباید" و چه مفهومی انتزاعی تری همچون "وظیفه" یا "عدالت"، سخت مخالف بودند.

همان سان آنان با زبانی هنجارگرا و با رسایی و روشنی (و زمانی پُر آبوتاب) از توصیف نظام سرمایه‌داری همچون نظامی "ظالمانه"، "از خویش بیگانه‌ساز" و "تائسانی" و از توصیف شیوه‌های بهره‌کشی سرمایه‌داری همچون "دستبردهای همراه با خشونت" که به "تسلیم‌پذیری" و "رنج و درد" انسان منتهی می‌شود ابایی نداشتند. آنان هر جا که لازم می‌شد واژه‌های "خیر" و "شر" را هم با خرسندی به کار می‌بردند.

لنین مارکسیسم را "وارث قانون‌مند بهترین دستاوردهای انسان در سده نوزدهم که در فلسفه آلمان، اقتصاد سیاسی انگلستان، و سوسیالیسم فرانسه تبلور یافته بود" می‌نامید. رویکردهای سنتی به اخلاق در سه مسلک "آموزشی" جا افتاده (و هم‌پوشانه) و یا چگونگی برخورد به اخلاق در آن‌ها مشخص می‌شوند عبارتند از: اخلاق مبتنی بر راست‌کرداری، اخلاق وظیفه‌گرا یا اخلاق مبتنی بر مسئولیت، و اخلاق پیامدگرا. بنابراین شگفت‌آور نیست که مارکسیسم اجزایی از همه آن‌ها را در خود داشته باشد. اخلاق مبتنی بر راست‌کرداری را می‌توان در فلسفه یونان و چین باستان ردیابی کرد که با اصل‌های اخلاقی انتزاعی همچون صداقت، خردمندی، و سعادت سروکار دارد که بیشتر بدون فراقافت هم از سوی مارکسیست‌ها از جمله مارکس و انگلس و هم غیرمارکسیست‌ها (به‌ویژه آگهی‌دهندگان برای فروش فرآورده‌های مصرفی مربوط به شیوه زندگی) به کار برده می‌شوند.

عنصرهای این اخلاق را برای نمونه می‌توان در اثرهایی از مارکس یافت که بر "رشد تمامی توانایی‌های یک انسان" تأکید می‌کنند. باین‌همه، زمانی که ارسطو درباره شکوفایی انسانی بر نخبگان درون نظام برده‌داری تمرکز می‌کند، مارکسیست‌ها توجه خود را بر چگونگی دستیابی به جامعه‌ای نو متمرکز می‌کنند که در آن شکوفایی هر کس را امکان‌پذیر می‌سازد. اخلاق وظیفه‌گرا یا دئونوتالازی (از واژه یونانی دئون به معنای تعهد یا مسئولیت)، با کندوکاو برای یک قاعده کلی یا قانون‌های رفتاری سروکار دارد که می‌توانند در سراسر جهان تعمیم‌پذیر شوند.

برای نمونه، مارکس در مورد "ضرورت بی‌چون‌وچرای از بین بردن تمامی شرایطی که به خوارشدگی، بردگی، به‌دورافکنندگی، و نفرت بین انسان‌ها می‌انجامد"، دست به قلم برده است. از سوی دیگر اخلاق پیامدگرا بر پیامد کردارهای شخصی یا اجتماعی بر دیگران تأکید دارد. این اخلاق، برداشتهایی گوناگون از فایده‌گرایی یعنی مصلحت‌اندیشی‌های یا توجیه‌پذیر در رابطه با "هدف‌های خیر و والاتر همگانی" را شامل می‌شود. هم در درون سرمایه‌داری (که فایده‌های آموزه "لذت و خوشی‌گرایی" و "سلیقه‌های شخصی" برای توجیه اقتصاد بازار به‌منزله "بهترین روش برای همه و هرگونه جهان ممکن" تشویق و ترویج می‌شوند) و هم در درون نظام سوسیالیسم و مصلحت‌اندیشی‌های سوسیالیستی به‌منظور دستیابی به آن "هدف‌های خیر و والاتر همگانی" تأمین می‌گردند.

در کنار همه این‌ها، مفهوم‌های فرجام‌شناسانه اخلاق قرار دارند که با "هدف‌ها" و خواست‌هایی هم‌سرشت با هستی شخص یا گروه هدایت و معین می‌شوند.

گفته می‌شود از خودخواهی (و کمتر از آن‌ها، سخاوت‌مندی و از خودگذشتگی انسان‌دوستانه) پاره‌ای از "گوهر انسانی" - "در زن انسان" - یا بقایایی از گذشته فرگشتی ما انسان‌ها هستند.

مارکسیست‌ها چنین فروکاست‌گرایی‌های علمی را رد می‌کنند و بر این باورند که "گوهر انسان" انعطاف‌پذیر (و نه ثابت)، و ناهمگن است (یعنی انسان‌ها و جامعه‌ها ناهمسان هستند) و با گذشت زمان دچار دگرگونی می‌شود. و در حالی که رشد انسان و تاریخ اجتماعی او تا حدودی جهت‌دار است، ثابت یا از پیش تعیین شده نیستند. دیدگاه مارکسیست‌ها هم با توجیه‌گران وضع موجود که ادعا می‌کنند سرمایه‌داری فرآورده طبیعی فرگشت انسانی یا بالاترین مرحله رشد تاریخی آن بشمار می‌رود و هم با سوسیالیست‌های تخیلی که ادعا می‌کنند دگرگونی یا از برابند بحث‌های منطقی و یا کشش به "تیک‌سرشتی" فطری انسان‌ها حاصل می‌شود، تفاوت دارد. در برابر آن، مارکسیست‌ها اخلاق را در پیوند با جامعه و رشد آن یا به‌سخنی دیگر در "روبنما" می‌بینند. چنین پیوندی در هیچ سوی آن جبری نه بلکه دیالکتیکی است و هر سوی این پیوند برای دیگری نیروبخش است. افزون بر آن، تضادهای موجود در درون‌شان به‌صورت نیرویی حرکت دهنده درمی‌آیند. با پیدایش جامعه طبقاتی، اخلاق حاکم اغلب به اخلاق طبقه‌های حاکم و نخبگان قدرتمند تبدیل شد و وضع موجود را بازتاب داد و تقویت کرد.

به‌نوشته لئون تروتسکی، اخلاق "بیش از هر مرامی دیگر خصلتی طبقاتی دارد." سرمایه‌داری و طبقه حاکم آن "تمی‌توانست تنها با زور حتی یک هفته هم دوام آورد. (این نظام) به ساروج اخلاق نیازمند است."

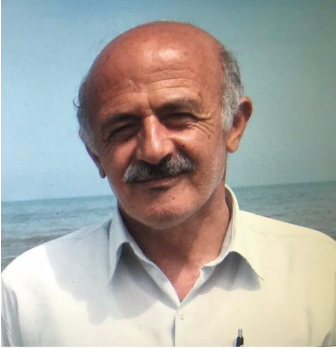
اما کشمکش‌های نهانی در جامعه طبقاتی به‌معنای آن بود که اخلاق غالب به‌رحال از سوبه‌هایی بسیار و از جایگاه‌هایی ناهمسان به‌چالش کشیده شود. در جامعه‌های برده‌داری، تقدس مالکیت خصوصی از سوی اخلاق مبتنی بر آزادی فردی و همگانی به‌چالش طلبیده می‌شد.

در دوران فنودالی، سسلسله‌مراتب طبقه و قدرت خداخواسته از سوی برداشت‌های سکولار حق شهروندی و مالکیت به‌تدریج بی‌مرق می‌گردید.

نظام سرمایه‌داری امتیاز ویژه‌ای به تقدیس سرمایه خصوصی و "حقوق" صاحبان آن می‌دهد. حاصل آن نظامی است که هم برای بهره‌کش و هم استثمارشونده خوارکننده است و همچنین در درون خود شرایطی را برای پیدایش نظام‌ها و ارزش‌های جایگزین پدید می‌آورد که امکان دگرگونی‌های ژرف ترقی خواهانه را پیش‌بینی کرده و از آن‌ها جانب‌داری می‌کنند. انگلس اعلام کرد: "از این‌که در اخلاق همچون دیگر شاخه‌های دانش انسانی پیشرفت روی داده است تردیدی نیست. اما هنوز از اخلاق طبقه (حاکم) فراتر نرفته‌ایم. یک اخلاق به‌واقع انسانی که از تضادهای طبقاتی و مرده‌ریگ آن در اندیشه فراتر رفته باشد تنها در مرحله‌ای از جامعه امکان‌پذیر است که نه‌تنها بر تضادهای طبقاتی چیره شده باشد، بلکه در زندگی روزمره هم آن‌ها را به‌فراموشی سپرده باشد. نظریه‌پرداز ما هرچقدر که مایل است می‌تواند (به ادعاهای خود) کش‌وفوس دهد، اما آن واقعیت تاریخی‌ای را که او می‌خواهد از در خارج کند، از پنجره دوباره وارد خواهد شد. و اگرچه او می‌پندارد که چارچوب آموزه اخلاق قانون‌هایی برای همه زمان‌ها و همه جهان‌ها را بنا می‌نهد، درواقع تنها تصویری از تمایل‌های محافظه‌کارانه یا انقلابی زمانه خود را ارائه می‌دهد، تصویری که از پایه واقعی خود کنده شده و از ریخت طبیعی خودش افتاده و همچون بازتابی در آینه توگود، واژگون ایستاده است."

ادامه در صفحه ۱۳

بدرود رفیق گودرز قیطاسوند



یکی دیگر از مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی، حامی و مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان در ۲۳ بهمن ۹۸ و در سن ۶۳ سالگی بدرود حیات گفت. رفیق گودرز قیطاسوند، سال ۱۳۳۵ در روستای دو بلوکان از توابع شهرستان ازنا در استان لرستان و در خانواده ای زحمتکش دیده به هستی گشود.

رفیق گودرز دوران کودکی و نوجوانی خود را در روستا گذراند، از این رو با کار سخت کشاورزی در آن سالها و ظلم و ستمهایی که به دهقانان می شد آشنایی کامل داشت در همین زمان بود.

که شاهد نابرابری و فقر و غارت دسترنج کشاورزان توسط صاحبان سرمایه بود. رفیق گودرز برای ادامه تحصیل راهی خوزستان شد و در آنجا به ادامه تحصیل پرداخت، و در آستانه انقلاب جذب سازمان چریکهای فدایی خلق شد. رفیق گودرز در سال های نخستین انقلاب با آثار حزب توده ایران آشنا شد و در اواخر سال ۵۹ به صفوف حزب توده ایران پیوست. رفیق که از کارمندان بیمارستان جندی شاهیپور اهواز بود به دلیل فعالیت‌های صنفی و دفاع آشکار از حقوق کارگران تا مرز اخراج پیش رفت. مدیریت بیمارستان او را بطور مکرر جابجا می کرد و در نهایت رفیق گودرز را به عنوان مامور به خدمت به اداره راهنمایی و رانندگی اهواز تعین کردند، ولی پس از مدتی و بنا به نیاز بیمارستان به محل کار خود برگشت. ارتباط دوباره این رفیق با کارگران بیمارستان و تشویق و ترغیب آنها به ایجاد تشکل صنفی و مطرح کردن مطالبات قانونی خود، مورد خشم مسوولین بیمارستان و تحت نظر حراست بیمارستان قرار گرفت این روند ادامه داشت تا یورش همه جانبه به حزب توده ایران و دستگیری‌های گسترده سال ۶۲ در اهواز. درست در همین زمان رفیق گودرز در سفر بود و رژیم موفق به دستگیری او نشد. رفیق به مجرد اینکه به اهواز برگشت و از دستگیری‌ها مطلع شد اهواز را ترک و به کرمانشاه رفت، با توجه به خطر دستگیری بعد از مدتی کوتاه و بطور مخفیانه به تهران گریخت و در حاشیه کرج (ورداور) با نام مستعار و شناسنامه جعلی در کارگاهی کوچک مشغول بکار شد و نزدیک به دو سال در شرایط سخت مخفی و کار سنگین کارگری سپری کرد تا موفق به ارتباط با برخی از رفقا و دوستان شد. رفیق گودرز پس از یک دوره سخت زندگی مخفی و کار در کارگاه‌های حاشیه کرج بواسطه دوستان در یکی از کارخانه‌های صنعتی اراک مشغول بکار شد. رفیق بعد از چند ماه کار در این کارخانه، پیشنهاد ایجاد کلاس های سواد آموزی را داد و پس از موافقت مدیریت شرکت، این کلاس‌ها برقرار و رفیق اقدام به آموزش کارگران کم سواد و بی سواد کرد، این روند تا چند سال ادامه داشت و کارگران زیادی علاوه بر سواد آموزی به حقوق حقه خود آشنا شده بودند و رفیق گودرز در کلاس‌های درس به موضوع اهمیت تشکل‌های کارگری می‌پرداخت و همین باعث اعتصابات شده بود که این خود باعث دستیابی کارگران شرکت به بخشی از مطالباتشان شد اما کارفرمای شرکت که فعالیت رفیق گودرز را تحریک کارگران خوانده بود او را در قالب طرح تعدیل اخراج کرد.

رفیق برای چندمین بار و به جرم دفاع از حقوق کارگران اخراج و بیکار شده بود، او که حالا دارای دو فرزند بود باید دنبال کار جدیدی می رفت، بالاخره پس از چند ماه بیکاری و گذران سخت زندگی توسط یکی از همکاران اخراجی خود، در کشتارگاهی در شهر صنعتی اراک مشغول بکار شد و بیش از یکسال در این کشتارگاه کار کرد و با تعطیل شدن آن، مجددا بیکار شد.

رفیق گودرز چند سالی در پروژه‌های مختلف در جزیره خارک مشغول بکار بود تا در یکی از سفرهایش به کرج دچار سکتة مغزی شد و چون توانایی کار کردن نداشت از بیمه بیکاری استفاده کرد تا به بازنشستگی رسید. رفیق به عنوان کارگری سخت کوش و تلاش گر ارتباط نزدیکی بادوستان کارگر خود داشت بطوری که اکثر آنان از جمله کارگران اراکی که توسط ایشان باسواد شده بودند همیشه به رفیق احترام می گذاشتند. رفیق گودرز تا آخرین لحظات زندگی بر سر آرمان توده‌ای خود ایستاد و از مواضع حزب کارگران و زحمتکشان، حزب توده ایران سرسختانه دفاع می کرد. رفیق به دلیل مهربانی‌های بی حد و حصرش به رفقا، دوستان، آشنایان و حتی همسایه‌ها، معروف شده بود به عمو گودرز. در گذشت این رفیق مهربان را به خانواده و رفقای سوگوار و یاران حزب تسلیت می‌گوییم و یادش را گرامی می‌داریم.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

ادامه آیا مارکسیسم اخلاق ...

برخوردی مارکسیستی با اخلاق تلاش می‌کند تا اخلاق را بر شالوده "علمی" استوار سازد، به این معنی که ارزش‌های اخلاقی، چه آن‌هایی را که به چالش می‌کشد و چه آن‌هایی را که به دفاع ازشان می‌پردازد، همچون مفهوم‌هایی که با مرحله مشخص تاریخی و رشد اجتماعی ارتباط پیدا می‌کنند و نه همچون مفهوم‌هایی انتزاعی ارزیابی می‌شوند. هم‌زمان تأکید بیش از اندازه بر پایه "علمی" اخلاق می‌تواند نتیجه‌ای وارونه به‌بار آورد. اخلاق پاره‌ای از "روینا" است که استقلال نسبی دارد و "یافته نمی‌شود بلکه با ریخته‌گری به‌دست می‌آید"، و لازم است سنجیده شود، به چالش کشیده شود، و به‌صورتی فردی و همگانی پذیرفته و به‌کار گرفته شود.

همان‌طور که دیوید مک‌لارن، رئیس کنونی کتابخانه یادبود مارکس در لندن گفت، برای بیش از یک سده و نیم، "مارکسیسم زبانی بوده است که میلیون‌ها نفر امیدهایشان برای جامعه‌ای عادلانه‌تر را با آن بیان کرده‌اند. توضیح مارکس درباره مذهب، همچون اهرمی برای اعتراض، با همان نیرومندی می‌تواند به صورت‌هایی گوناگون که پیام خود او دیده شده است به‌کار گرفته شود که می‌گوید: "آه موجود ستم‌دیده، احساس جهان بی‌قلب و روح شرایط بی‌روح". این فروکاستن به فرمولی علمی و نهادینه کردن این آرمان‌ها است که موجب آشوب و گرفتاری شده است.

تری ایگلتون از "تمایز نادرست میان داوری اخلاقی از یک سو و فراکافت علمی از سوی دیگر" می‌نویسد. اخلاق سوسیالیستی هنگامی که آگاهانه درباره آن بحث می‌شود و در دل پیکار جمعی قرار می‌گیرد نیرومندتر می‌گردد. این پیکارهای جمعی می‌توانند درباره اتحاد در محیط کار و آگاهی صنفی/سندیکایی، در مفهوم تلاش همکاری و اشتراک محلی، کنشگری علیه نژادپرستی، تبعیض جنسی و حقوق "اقلیت‌ها" از جمله آنانی که از ناتوانی‌های جسمی رنج می‌برند، پیکار بر ضد امپریالیسم و در همبستگی با جنبش‌های رهایی‌بخش بین‌المللی، در کنش علیه جنگ و آماده‌سازی برای آن، یا کنشگری برای افزایش آگاهی ما از بحران محیط زیست و مسئولیت ما در برابر کره زمین باشند.

ادامه بحران همه‌گیری کرونا، ...

ابتدال برای لاپوشانی واقعیت‌ها به دسیسه‌هایی مانند همکاری دشمنانی از نوع "جن و انس" و "حمله بیولوژیک" به "ژن ایرانی" متوسل شده است! اما واقعیت‌های شرایط عینی جامعه همراه با اثرگذاری‌شان بر ذهن‌ها به‌ویژه در عرصه زندگی روزمره توده‌های کار و زحمت و فرودستان حکایت از آن دارد که "اسلام سیاسی" به‌لحاظ تاریخی به انتهای خط رسیده است.

اقتصاد ملی نامولد و رانتی کشور ما از درون تهی و در برابر زورگویی دولت ترامپ بی‌دفاع شده است. فقط بر اساس برنامه مدون اقتصادی عملی، یعنی برنامه "اقتصادی مردمی" بر محور توسعه اقتصادی - اجتماعی می‌توان مسیر کنونی اقتصاد که رو سوی ویرانی دارد تغییر داد. به سران و کارگزاران "نظام" در به‌اجرا گذاشتن برنامه اقتصادی‌ای با سمت‌گیری مردمی و ملی نمی‌توان هیچ‌گونه امیدی بست، زیرا دوام هستی آنان به ادامه دیکتاتوری ولایت فقیه گره خورده و دوام منافع‌شان به ادامه نولیبرالیسم اقتصادی که بر پایه استثمار خشن نیروی کار و محیط زیست بنا شده وابسته است. حزب توده ایران همواره بر این امر تأکید کرده است که تنها راه به جلو حذف کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه و برپایی حکومتی دموکراتیک و پاسخگو است که قدرت تدوین و اجرای برنامه‌های رشد اقتصادی بر محور "توسعه اجتماعی - اقتصادی" در سطح ملی را خواهد داشت.

۱. "سواپ ارزی" (swap) نوعی قرارداد مالی است که دو طرف این معامله توافق می‌کنند پرداخت‌های دوره‌ای در از مرز مشخص را در دوره زمانی‌ای تعیین شده با یکدیگر معاوضه کنند.

درس‌هایی پایه‌ای که از بیماری همه‌گیر جهانی می‌توان آموخت!

نوشته: پرابهات پاتنیک

پیامدهای تاخت‌وتاز ویروس کرونا تا کنون به‌لحاظ نرخ مرگ‌ومیر ناشی از آن از تلفات آنفولانزای اسپانیایی در صد سال پیش بسیار پایین‌تر بوده است. بیماری آنفولانزای اسپانیایی بیش از ۵۰ میلیون نفر - یعنی در حدود ۲۷ درصد جمعیت آن روز دنیا [که ۱٫۶۵ میلیارد نفر بود] - را مبتلا کرد و نرخ مرگ‌ومیر در میان مبتلایان در حدود ۱۰ درصد تعداد آنان یعنی ۵۰ میلیون نفر بود (برآورد کشته‌شدگان متفاوت است و این رقم نوعی میانگین است). برآورد می‌شود که تنها در هند ۱۷ میلیون نفر به‌سبب ابتلا به آنفولانزای اسپانیایی باید جان‌شان را از دست داده باشند. ولی ویروس کرونا تا به‌امروز کمتر از دویست هزار نفر را در سرتاسر جهان مبتلا کرده و درصد مرگ در میان این مبتلایان در حدود ۳ درصد است. مسیری که این بیماری همه‌گیر طی خواهد کرد هنوز روشن نیست. این بیماری‌ها ویژگی‌هایی نامتعارف دارند. آنفولانزای اسپانیایی سال ۱۹۱۸ پس از اقیانوس اطلس، دوباره در اکتبر ۱۹۱۸ و این بار به‌صورتی کشنده‌تر پدیدار شد و پس از آن هم در خلال مدت‌زمانی کوتاه یکسره ناپدید گردید. روند بیماری همه‌گیر کنونی کرونا هم مشابه آنفولانزای اسپانیایی پیش‌بینی‌ناپذیر است.

اما تا اکنون درس‌های پایه‌ای آموخته شده از آن بسیار روشن است: اگر این بیماری همه‌گیر به‌زودی از بین برود، هزینه بی‌اعتنایی به این درس‌ها ناچیز خواهد بود، اما در صورتی که ماندگاری‌اش بیشتر شود، درست به‌علت آنکه این درس‌ها را از گذشته نیاموخته‌ایم، پیامدهایش می‌تواند مصیبت‌بار باشد. دو درس به‌ویژه مهم‌اند:

نخستین درس مهم با ضرورت بی‌چون‌وچرای داشتن نظام خدمات بهداشتی‌ای همگانی به‌منظور پوشش دادن تمامی ساکنان کشور پیوند دارد. از آنجا که تا کنون تنها ۱۴۰ مورد ابتلا در هند دیده شده است، با سازمان‌دهی‌ای ویژه درمان آنان را در نهادهای خدمات بهداشت همگانی می‌توان فراهم کرد. به همین ترتیب، از آنجا که شمار آزمایش‌ها برای تعیین موارد ابتلا به ویروس کم بوده است، به همان نسبت این آزمایش‌ها بدون دشواری انجام گرفته‌اند. اما اگر شمار کسانی که به آزمایش نیازمند باشند و شمار مبتلایان افزایش یابد، آنگاه نهادهای خدمات بهداشت همگانی که اندک‌اند و با گذشت زمان فرسوده می‌شوند، برای روبرو شدن با این بیماری از انجام وظیفه بشدت درخواهند ماند. و چون نهادهای خدمات بهداشتی خصوصی آزمایش و درمان را بدون دریافت مالی بسیار گزاف انجام نخواهند داد، شمار عظیمی از بیماران به‌دلیل ناتوانی به‌الی آسیب جانی خواهند دید. در آن صورت ماهیت طبقاتی ناخوشایند هرچ‌ومرچ ناشی از این بیماری همه‌گیر برای انتقام‌جویی نمایان خواهد شد.

با توجه به شرایط اضطراری، اگر دولت بیمارستان‌های خصوصی را به آزمایش گرفتن و درمان بیماران به‌صورت رایگان مجبور کند، آنگاه وضعیت به‌گونه‌ای دیگر درخواهد آمد، که احتمال آن اندک است. در هر حال، تا کنون در هندوستان هیچ‌گونه مقرراتی وضع نشده تا بیمارستان‌های خصوصی بدون دریافت هزینه (حتی در موردهایی که بستری شدن بیمار در بیمارستان "غیرگزینشی" باشد مانند قربانی‌های تصادف‌ها یا کسانی که ناگهان به حمله قلبی یا تشنج‌های مغزی و عضلانی دچار می‌شوند - بیماران را برای درمان بپذیرند. حتی در ایالات متحده - بزرگ‌ترین سرمایه‌داری با اقتصاد بازارمحور - در برخی از ایالت‌هایش مقرراتی وجود دارد که در موردهای درمان اضطراری، یعنی درمان "غیرگزینشی"، از جمله جراحی عمده و نگهداری و نیاز به بستری شدن پس از جراحی تا زمان ترخیص بیمار، بیمارستان حتی در صورتی که بیمار پوشش بیمه نداشته باشد، هیچ‌گونه هزینه‌ای مطالبه نمی‌کند. اما در هند، با وجود آنکه بیمارستان‌های خصوصی از امتیازهای دولتی مانند دریافت زمین با قیمت نازل و جز این‌ها بهره‌مند می‌شوند (نه‌تنها تأمین کمک‌های درمانی‌ای پیشگیرانه)، بلکه به درمان موردهایی "غیرگزینشی" به‌صورت رایگان هیچ اجباری ندارند.

به‌عبارت‌دیگر، نظام خدمات بهداشتی ما که با گذشت زمان هر چه بیشتر به بخش خصوصی وابسته می‌شود، در صورتی که این بیماری همه‌گیر خطر آفرین شود ما را برای روبرویی با آن یک‌سره ناتوان می‌کند. با روند جهانی‌سازی، این گونه بیماری‌های همه‌گیر اگرچه همچون آنفولانزای ۱۹۱۸ کشنده نشده‌اند اما رو به افزایش و بیشتر و بیشتر شدن است. از سوی دیگر ضرورت داشتن حق مسلم برای برخورداری از نظام خدمات بهداشتی‌ای همگانی به‌منظور جلوگیری از رنج‌گسترده ناشی از این بیماری همه‌گیر کنونی یعنی کرونا برجسته گردیده است.

دومین درس که باید آن را فراگرفت ضرورت بی‌چون‌وچرای داشتن نظام توزیع همگانی کالاها برای گذران زندگی است. درباره تأثیرهای این بیماری همه‌گیر بر رکود اقتصادی جهانی تقسیرهای زیادی به‌نگارش درآمده‌اند. درحقیقت، کشور چین که خاستگاه گسترش این بیماری بود و نیز تا چندی پیش رشدیابنده‌ترین اقتصاد جهان بشمار می‌رفت، اکنون اقتصاد آن به‌دلیل فروکش در تولید زیان خواهد دید و به‌معنای کاهش تقاضای کلی در سراسر جهان خواهد بود. به‌همین ترتیب هم ناتوانی آن در تأمین کالا برای بقیه جهان تأثیری انقباضی بر روند تولید در جهان خواهد داشت. افزون بر این، گردشگری و رفت‌وآمد مسافران نیز افت شدیدی یافته است که اثر منفی چشم‌گیری بر صنعت هواپیمایی و هتل‌داری خواهد داشت. بنابراین، اقتصاد در سراسر دنیا به‌سبب این بیماری فروکش خواهد کرد.

اما مسئله روی دیگری هم دارد که کمتر به آن پرداخته می‌شود. خودقرنطینگی میلیون‌ها نفر، تقاضا برای گستره‌ای از کالاها ضروری و اساسی را بالا می‌برد. افزایش در تقاضا نه‌تنها به این دلیل است که مردم در دوران شدت یافتن بیماری به گردآوری و انبار کردن مواد مصرفی می‌پردازند، بلکه به‌میزان بالاتری به‌دلیل واگم داشتن شخص از گردآوری و انبار کردن دیگران و در پی آن کم آوردن برای انباشت خویش است. هنگامی که از مردم خواسته می‌شود برای دوره‌ای طولانی در خانه بمانند، گرایش به سوی گردآوری و انباشت کالا به‌مقدار بیش از نیاز شگفت‌آور نیست. افزون بر آن، محتکران کالا با پیش‌بینی کمبود ناشی از چنین انباشتی، به احتکار روی می‌آورند و در پی آن قیمت‌ها باز هم بالاتر می‌رود. روی‌هم‌رفته بدین خاطر کمبود شدید در گستره‌ای از کالاها ضروری پدید می‌آید.

پدیداری این رویداد هم اکنون حتی اینجا یعنی در هندوستان که ابتلا به بیماری اندک است نیز آغاز شده است. اما این وضعیت شاید در روزهای آینده حادث‌تر شود که تأثیری مصیبت‌بار بر زندگی زحمتکش‌شان خواهد داشت. می‌توان این‌گونه بحث و استدلال کرد که، چون آنان زیر پوشش نظام توزیع همگانی قرار خواهند گرفت، نباید بیش از اندازه نگران این مطلب شد. اما این استدلال به دو دلیل نادرست است: نخست آنکه همه کالاها ضروری در نظام توزیع همگانی قرار ندارند، و دوم آنکه همه زحمتکش‌ان زیر پوشش نظام توزیع همگانی نیستند. از زمانی که تمایزی میان دو گروه گذاشته شد و نظام توزیع همگانی با قیمت‌های پارانهای تنها به گروه نخست محدود گردید، شمار بسیاری از مردم از پوشش آن کنار گذاشته شده‌اند. ناپدید شدن کالاها از بازار در نتیجه انبار بی‌رویه همراه با فعالیت‌های شریانه احتکارگران، بر مردم بسیار گران خواهد آمد. به‌همین علت است که نظام توزیع همگانی فراگیر که گستره بزرگی از کالاها اساسی و نه‌فقط دانه‌های خوراکی مانند گندم و جو را در دسترس قرار دهد ضروری می‌گردد.

ضرورت این امر در دوره‌هایی این‌چنین آشکار می‌گردد، اما از آنجا که چنین دورانی در این روزگار زودآیند هستند، دلیل دیگری است برای داشتن نظام توزیع همگانی فراگیر که گستره‌ای از کالاها ضروری را به‌منزله ختم‌شده‌ای همیشگی در سیاست اقتصادی به‌فروش رساند.

به‌دیگر سخن، بیماری همه‌گیر جهانی که اکنون با آن دست به‌گریبانیم همانندنی‌ای کمتر با شرایط دوران جنگی ندارد و همچون دوران جنگ که نه‌تنها کمبود کالا به‌وجود می‌آید بلکه با انبار کردن ساختگی از سوی احتکارگران این کمبود به‌وجود آورده می‌شود. داشتن نظام توزیع همگانی به‌صورت پادزهری اساسی برای این کمبود درمی‌آید. بیماری همه‌گیر کنونی نیز به‌نظام توزیعی همگانی نیاز دارد، و از آنجا که این بیماری‌های همه‌گیر کنونی با تفاوتی بیشتر روی می‌دهند، این نظام توزیع می‌باید به‌صورت خصوصیتی همیشگی در برنامه‌ریزی اقتصادی گنجانده شود.

هم داشتن نظام خدمات بهداشتی‌ای همگانی و هم نظام توزیعی همگانی در زمان حاکمیت دولتی‌هایی که حق دخالت در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی را داشتند خواستی مهم تلقی می‌شد. نولیبرالیسم به‌هردوی این نظام‌ها پایان داد. نولیبرالیسم خصوصی‌سازی خدمات اساسی‌ای مانند آموزش و درمان را تشویق کرد. به ورود بازرگانان بزرگ خصوصی از جمله شرکت‌های فراملیتی به بازار تولید دانه‌های خوراکی پای فشرده. درحقیقت، کشورهای پیشرفته در مذاکره‌های‌شان در قالب "سازمان تجارت جهانی" با هند از این کشور می‌خواستند تا نظام توزیع همگانی‌اش را محدود کرده و نظام فراهم‌سازی نیازمندی‌های ضروری مردم را در عمل برچینند. اما هیچ دولتی در هند جرئت دست زدن به این اقدام و برچیدن نظام توزیع همگانی را نداشته است و به‌همین دلیل است که ما هنوز نظام توزیع همگانی را تنها برای یکی از دو گروه نیازمندان داریم. کوتاه سخن، رژیم نولیبرال که این دگرگونی‌ها را پیاده کرده است، کشور را در برابر بیماری‌های همه‌گیر نتوانی بدون دفاع می‌گذارد.

درحقیقت مهم‌ترین درس از این بیماری این است که روندی را که نولیبرالیسم به ما تحمیل کرده است باید وارونه ساخت و یک نظام خدمات بهداشت و نظام توزیع همگانی فراگیر را پایه گذارد، وگرنه بی‌جهت جان‌های عزیز بسیاری از دست خواهد رفت.

ادامه چالش کووید-۱۹: عرصه ...

معاش همه زحمتکشان بیکار شده (شامل خویش فرمایان)، با پرداخت ماهانه (بالعوض) کافی از بودجه دولتی برای گذران زندگی زحمتکشان در این روزهای دشوار شده است. حزب کمونیست پرتغال نیز هشدار داده است که اگر درآمدها قطع شود و قدرت خرید مردم کم شود، "منجر به انقباض بازار [مصرف] داخلی و رکود اقتصادی خواهد شد که باید از آن جلوگیری کرد." در اسپانیا، که بحران کورونا در آن بسیار شدید بوده است، دولت ائتلافی با چپها اعلام کرد که دست کم در طی این بحران، بیمارستانها و دیگر خدمات درمانی خصوصی در خدمت مردم و "ملی" خواهد بود. حزب کمونیست اسپانیا در بیانیه‌ای که منتشر کرد، ضمن پشتیبانی از "اقدامهای دولت در حمایت اقتصادی و اجتماعی از مردم، به ویژه محرومان"، درخواست فرصت طلبانه سرمایه‌های کلان برای "کاهش مالیات‌شان را مردود دانست و خواستار آن شد که سهم مالیات این قدرت‌های اقتصادی تمام و کمال دریافت شود. دولت جمهوری ایرلند نیز برای افزایش توان درمانی همگانی، اعلام کرد که امکانات و خدمات همه مؤسسات درمانی خصوصی در اختیار دولت خواهد بود. حزب کمونیست ترکیه نیز در واکنش به شیوع سریع کووید-۱۹ در آن کشور، برداشتن گام‌های فوری در راه ملی کردن و برنامه‌ریزی مرکزی... برای برآورده کردن نیازهای بنیادی مردم" را اقدامی لازم دانسته است. گفتنی است که وزارت بهداشت ترکیه نیز از افزایش ۱۰۰ درصدی حقوق کادر درمانی آن کشور تا سه ماه آینده خبر داده است. کمونیست‌های یونان نیز اقدام فوری برای "استخدام پزشک و کادر درمانی، تأمین وسایل حفاظت شخصی (ماسک و لباس و محافظ و غیره)، و در اختیار گرفتن امکانات بخش خصوصی توسط دولت" را خواستار شده‌اند. آکل (حزب مترقی زحمتکشان قبرس) نیز علاوه بر اقدام‌هایی که در شرایط کنونی با هماهنگی دولت قبرس، حزب‌های سیاسی، سندیکاها، و سازمان‌های کارفرمایی صورت گرفته است، پیشنهادها مشخص دیگری را نیز برای حمایت از کارگران و زحمتکشان آن کشور، از جمله کارکنان بخش فرهنگ (تئاتر، سینما، موسیقی) و ۱۲۰ هزار نفری که در بخش گردشگری کار می‌کنند، تقدیم به مجلس آن کشور کرده است. حزب آکل همچنین در سازمان‌دهی کلینیک‌های موقتی انتقال خون، و نیز توزیع خانگی دارو و غذا و دیگر نیازهای اساسی مردم، به ویژه سالمندان و افراد دارای ناتوانی جسمی، شرکت فعال داشته است.

در قاره آفریقا، در حالی که شیوع ویروس هنوز به گستردگی قاره‌های دیگر نیست، به خاطر تجربه‌های قبلی در مورد ایولا، نگرانی‌هایی جدی وجود دارد. حزب کمونیست آفریقای جنوبی اقدام دولت آن کشور به ریاست سیریل رامافوسا در اعلام وضعیت فوق‌العاده و مدیریت بحران را اقدامی درست دانسته و خواستار همکاری همگانی برای موفقیت در مهار همه‌گیری شده است. حزب کمونیست آفریقای جنوبی، همچنین خواستار تقویت برنامه‌های توسعه و حرکت پُرشتاب‌تر در راه حذف نابرابری‌های توسعه در آن کشور شده است.

حزب توده ایران ضمن اشتراک نظر با دیگر حزب‌های کمونیست جهان در امر مقابله با کووید-۱۹ با اتکا به کادر پزشکی و درمانی و متخصصان رشته‌های گوناگون علم و فن در چارچوب همیاری و همکاری جمعی بین‌المللی و مدیریت مؤثر بحران با برنامه‌ریزی مرکزی، جلوگیری از سردوزی سرمایه‌داری کلان و انحصاری از حمایت و حفاظت از معیشت و سلامت و زندگی زحمتکشان و کسب‌وکارهای کوچک و متوسط و خویش‌فرمایان (چه بیکار شدگان و چه آنها که کارشان در این وضعیت بحرانی ضروری است)، همگام با همه نیروهای ترقی‌خواه جهان، از تلاش‌های کادر پزشکی در ایران و در همه کشورهای جهان در مراقبت از شهروندان صمیمانه تقدیر و ستایش می‌کند و امیدوار است که به یاری علم و فناوری نوین، و کوشش کارشناسان در بخش سلامت (دارو و درمان) با استفاده از امکانات بومی هر کشور از جمله در ایران، بشریت بتواند با کمترین تلفات از این بحران عبور کند. در همین ارتباط، فدراسیون جهانی سندیکاها نیز از همه "کارگرانی که در تولید مواد خوراکی، دارو، ماشین‌آلات، وسایل حمل‌ونقل، ارتباطات، و خدمات دیگر" در این شرایط دشوار زحمت می‌کشند، قدردانی کرد.

نظام سرمایه‌داری بحران‌زده بار دیگر نشان داد که نظامی مناسب برای مقابله با چنین بحران‌هایی نیست. در فردای غلبه بر این بحران، تلاش نیروهای پیشرو در مقابله با جهل و خرافات و تاریک‌اندیشی ارتجاع‌زد علم از یک سو، و مبارزه برای جایگزین کردن سرمایه‌داری با نظامی انسان‌تر و عادلانه، نظام سوسیالیستی، که در آن نیازهای انسان و حفظ محیط‌زیست اولویت داشته باشد نه سود سرمایه، دوچندان خواهد شد.

سرمایه‌داری تقدیم می‌شود، به یاری سندیکاها و جنبش‌های دموکراتیک شتافته است که خواهان مرخصی درمانی با حقوق و حقوق بیکاری برای زحمتکشان، و آزمایش و مراقبت‌های پزشکی رایگان برای عموم هستند. حزب کمونیست آمریکا، و دیگر حزب‌های کمونیست و کارگری و نیروهای ترقی‌خواه در دیگر کشورهای جهان، بهره‌برداری اقتصادی طبقه سرمایه‌دار و نیروهای راست و ارتجاعی از شرایط موجود و نیز محدود کردن باز هم بیشتر آزادی‌های دموکراتیک (از جمله انتخابات دموکراتیک و فعالیت‌های سندیکایی) و خدمات اجتماعی همگانی، یا رواج بیگانه‌هراسی و تبعیض‌نژادی (از جمله اطلاق ویروس چینی" به کووید-۱۹ توسط ترامپ) را خطری جدی می‌دانند. گاردین، نشریه هفتگی حزب کمونیست استرالیا، هشدار می‌دهد که "نظام سرمایه‌داری می‌خواهد به هزینه زحمتکشان در سراسر جهان به بقای خود ادامه دهد" و از دولت استرالیا می‌خواهد که در این شرایط دشوار، حفاظت و حمایت از زحمتکشان را که ممکن است بیکار شوند تضمین کند. حزب کمونیست بریتانیا در بیانیه‌اش نوشت: "خصوصی‌سازی، مالی‌سازی، و تمرکز بی‌تناسب سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی-نظامی، کاهش‌های مالیاتی عظیم برای شرکت‌های بزرگ و ثروتمندان، و گسترش بی‌رویه بازار آزاد، دستگاه دولتی را در گذار از چالش پیچیده کنونی ناتوان کرده است." در بخش دیگری از این بیانیه آمده است: "با اقدام‌هایی [توسط دولت] که با هدف منع فعالیت و انتقاد سیاسی، افزایش تحسس دولتی در زمینه‌هایی غیرمرتبط با ویروس کووید-۱۹، تمدید [غیردموکراتیک] دوره‌های مقام‌های دولت مرکزی، و عادی‌سازی حضور نیروهای مسلح در جامعه صورت می‌گیرد باید مخالفت و مقابله کرد." حزب کمونیست بریتانیا همچنین خواهان لغو تحریم‌ها و محدودیت‌های اعمال شده برای کمک‌رسانی به کشورهای شده است که درگیر مقابله با کووید-۱۹ هستند، از جمله برداشتن تحریم‌های یک‌جانبه دولت آمریکا بر کشورهای مثل کوبا. حزب کمونیست هند (مارکسیست) نیز نسبت به تشدید بحران شیوع ویروس در آن کشور در صورتی که اقدام فوری علیه آن نشود، هشدار داده است. حزب برادر، تلاش‌های جبهه دموکراتیک چپ در ایالت کراالا در مهار کردن شیوع ویروس با اتکا به نظام بهداشت و درمان همگانی را ستود و از دولت مرکزی هند خواست که به همه ایالت‌ها در تأمین زیرساخت‌های لازم در شرایط اضطراری کنونی یاری رساند و بودجه لازم را برای کمک به زحمتکشان که به خاطر تعطیلی شرکت‌ها و کارخانه‌ها بیکار می‌شوند تأمین کند. حزب کمونیست هند (مارکسیست) روز دوشنبه ۱۱ فروردین را به عنوان روز "همبستگی مردم" اعلام کرد و از اعضای خود و همه مردم خواست که یاری‌رسانی در این روز را شدت بخشند. در خبرها بود که دولت هند برای مهار کردن شیوع ویروس، قرنطینه ۳ هفته‌ای در سراسر کشور اعلام کرده است. صدر حزب کمونیست آلمان نیز در بیانیه‌ای که منتشر کرد ضمن هشدار دادن نسبت به آهنگ افزایش ابتلا به کووید-۱۹ در آن کشور، آنگلا مرکل و دولت او را به خاطر کمبود ظرفیت در نظام درمانی کشور مقصر دانست، چون "آنها بودند که به نمایندگی از سرمایه انحصاری، نظام بهداشت و درمان را به وسیله‌ای برای سود حداکثری تبدیل کردند." در ادامه این بیانیه، ضمن ابراز نگرانی جدی نسبت به وضعیت بیکار شدگان و کسانی که باید در خانه بمانند ولی تکلیف درآمد و معیشت آنها معلوم نیست، آمده است: "این همه‌گیری نشان داد که سرمایه‌داری قادر به حل مسائل بنیادی مردم نیست." در خبرها بود که دولت آلمان یک بسته تکمیلی ۱۵۶ میلیارد یورویی استقراری برای مقابله با پیامدهای بحران کنونی را ارائه داده است که البته برای کمک به شرکت‌های بزرگ نیز استفاده خواهد شد. حزب کمونیست کانادا نیز با اشاره به خصوصی‌سازی‌های گسترده در خدمات اجتماعی همگانی و کاهش بودجه‌های بهداشت و درمان تأکید کرد که است که "افزایش بار بیمارستان‌ها و کار کادر درمانی، همراه با فقر و ناکارآمدی بودن مسکن ارزان و کاهش سطح زندگی زحمتکشان و گسترش پراکنده‌کاری، بحران را وخیم‌تر کرده است؛ بحرانی که پیامد سی سال اجرای سیاست‌های نولیبرالی دولت‌های مختلف در سطح استانی و فدرال است." حزب کمونیست کانادا هشدار داده است که "نباید گذاشت ساختن واکسن در انحصار شرکت‌های داروسازی بزرگ درآید و در توزیع آن فقط سودهای کلان در نظر باشد. مالکیت این واکسن باید در اختیار عامه مردم باشد و فقط برای حفظ و تضمین سلامت همه بشر از واکسن استفاده شود." حزب کمونیست کانادا نیز مثل شمار دیگری از حزب‌های کمونیست و ترقی‌خواه دیگر خواهان حفظ سلامت زحمتکشان شاغل در شغل‌های ضروری، و تأمین

چالش کووید-۱۹: عرصه مبارزه دانش و خرد با جهل و خرافه، و پیکار کار با سرمایه

با نگاهی به تلاش حزب‌های کمونیست و ترقی‌خواه جهان همگام با مبارزه جهانی ملت‌ها در بحران جاری

مرگ دست‌کم صدها هزار نفر در ایران شده است. قرنطینه نکردن مرکزهای جغرافیایی شیوع این ویروس به توصیه کارشناسان، احتمالاً به دلیل در پیش گرفتن همین شیوه "ایمنی جمعی" است. نداشتن برنامه برای تأمین معیشت بیکارشدگان یا کسانی که در صورت ایزوله کردن داوطلبانه خود (به خاطر سلامت جامعه) درآمد خود را از دست می‌دهند، بی‌برنامگی در تأمین ایمنی و سلامت کادر درمانی و شاغلانی که به کارهای ضروری اشتغال دارند، دست رد زدن به کمک‌های نهادهایی مثل پزشکان بدون مرز، در کنار باز گذاشتن دست‌شیدان به اصطلاح طب اسلامی، همگی نشان از بی‌کفایتی رهبران و مدیران جمهوری اسلامی دارد که موجب نگرانی شدید جامعه پزشکی و مردم ایران شده است.

آنچه مسلم است، در دنیای "جهانی‌سازی شده" و ارتباطات گسترده جهانی امروزی، مبارزه با ویروس مثل کووید-۱۹ نیاز به همکاری گسترده جهانی دارد تا به قول شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، "جامعه [انسانی] با سرنوشت مشترک بتواند با توجه به وضعیت خاص هر کشور، بر این مشکل غلبه کند. کمک‌های پزشکی و درمانی و دارویی دولت‌های کوبا و چین به کشورهای دیگر، تا حد فرستادن کادر درمانی به کشورهای بحران‌زده مثل ایتالیا، نمونه بارز این همکاری بین‌المللی شایسته و انسانی است. در این بحران، سیاست‌هایی مثل "تخت آمریکا" کارایی ندارد و زیانبار است. این روزها کسی برای کوچک کردن دولت و مقررات‌زدایی و "بازار آزاد" یقه پاره نمی‌کند (به‌جز راست‌های افراطی مثل ترامپ و جانسون و بولسونارو) و همه از دولت‌ها انتظار دارند که بحران را با برنامه‌ریزی مرکزی مدیریت کنند.

در بطن جامعه نیز رسانه‌ها و سازمان‌های مدنی و مردمی این روزها هرچه در توان دارند برای یاری‌رسانی به مبارزه با کووید-۱۹ به کار گرفته‌اند. از جمله، حزب‌های کمونیست کشورهای جهان، در شرایطی که جهان در یکی از جدی‌ترین شرایط اضطراری سلامت انسان در تاریخ معاصر قرار دارد، با تأکید بر همبستگی و همیاری جهانی برای برون‌رفت از بحران سلامت کنونی، همه تلاش خود را برای یاری‌رسانی به کار گرفته‌اند. به نوشته رفیق سنه‌لا، صدر حزب کمونیست اسپانیا، "...فقط با برقراری روابط، همکاری، و کار مشترک همه ملت‌های ساکن کره زمین است که ما می‌توانیم این وضعیت اضطراری را پشت سر بگذاریم."

در آمریکا، حزب کمونیست آمریکا نگران آن است که "به خاطر نبود آزمایش‌های تشخیص گسترده، هنوز از میزان و گسترش بحران بی‌خبریم." رفقای کمونیست آمریکایی، در مشورت با کارشناسان پزشکی آن کشور، آزمایش سراسری در سطح کشور برای تشخیص ابتلا به ویروس و کند کردن سرعت شیوع ویروس به کمک شیوه‌هایی مثل ایزوله کردن افراد و قرنطینه کردن شهرها و بستن محل‌های تجمع عمومی را امری ضروری در این مرحله از بحران می‌دانند. حزب کمونیست آمریکا توجه به زندگی و معیشت مردم در این شرایط اضطراری را نیز اولویتی مهم می‌داند و ضمن مخالفت با بسته‌های نجات دولت

که صرفاً به شرکت‌های غول‌پیکر ادامه در صفحه ۱۵

این روزها جامعه بشری درگیر مقابله با ویروس کووید-۱۹ است که اختلالی بی‌سابقه و جدی در زندگی ملت‌ها ایجاد کرده است. در حالی که جهان سرمایه‌داری در استانه بحران اقتصادی دیگری بود که طبیعتاً آن دیده می‌شد، شیوع این ویروس به تسریع وقوع و تشدید آن بحران کمک کرد. نحوه برخورد و مقابله با این ویروس در کشورهای گوناگون بسیار متفاوت بوده است. در یک جا مثل آمریکا، دولت ترامپ به حفظ و نجات بازار سهام و سودهای کلان شرکت‌های عظیم سرمایه‌داری اهمیت بیشتری داده است تا به زندگی جان مردم، و حالا افشا شده است که شماری از سیاستمداران آمریکایی در استانه همه‌گیری این ویروس، با فروش سهام‌های خود در اوج گرانی، و پیش از سقوط بهای سهام پس از اعلام همه‌گیری کووید-۱۹، سودهای کلانی به جیب زده‌اند. حتی بخش بزرگی از بسته کمک دولتی چند هزار میلیارد دلاری بی‌سابقه در تاریخ آمریکا، تقدیم به شرکت‌های غول‌پیکر صنعتی و مالی خواهد شد. پیش‌گویی‌های خوش‌خیالانه توخالی امثال دونالد ترامپ و بوریس جانسون و ژائیر بولسونارو (در برزیل) در مورد بهبودی سریع اوضاع تا فلان مناسبت مذهبی هم که هیچ منشا علمی ندارد، نه با هدف اطمینان خاطر دادن واقعی به مردم و روحیه دادن به آنها در مبارزه با این ویروس، بلکه به خاطر آرام و بی‌خطر نشان دادن وضعیت به منظور جلوگیری کردن از سقوط بازار سهام است. در کشورهای اروپایی سرمایه‌داری نیز در نتیجه در پیش گرفتن سیاست‌های نولیبرالی و تحمیل ریاضت بر مردم و لطمه زدن به ساختارهای خدمات اجتماعی همگانی - در خدمت افزایش سود اقلیتی ناچیز- امکانات بهداشتی و درمانی چنان صدمه دیده است که مراقبت از جان شهروندان در بحران کنونی با مشکلی جدی روبرو شده است. متأسفانه کار به جایی رسید که بیشترین موارد ابتلا به کووید-۱۹ در آمریکا و بیشترین موارد فوت ناشی از این ویروس در ایتالیا رخ داد. در مقابل، در کشورهایی مثل چین و ویتنام و کوبا و کره جنوبی و سنگاپور، دولت‌ها خیلی سریع و با استفاده از شیوه‌های علمی و با اتکا به دانش متخصصان و تجربه‌های گذشته (مثل سارس در چین)، حفاظت از جان و زندگی شهروندان را در اولویت قرار دادند و از هر امکان موجود مالی و معیشتی و انسانی برای تأمین سلامت و گذران زندگی مردم استفاده کردند. موفقیت جمهوری سوسیالیستی ویتنام و جمهوری خلق چین در مهار شیوع ویروس و درمان مبتلایان با اتکا به برنامه‌ریزی مرکزی، فناوری‌های پیشرفته مثل هوش مصنوعی، و حتی به‌کارگیری سازمان‌های محلی حزب کمونیست، برقراری نظام درمانی همگانی - و نه اولویت دادن به سود- دستاورد عظیمی برای همه جامعه بشری و حاوی درس‌هایی گران‌بهاست. در ایران، متأسفانه به علت سوءمدیریت، بی‌کفایتی و چندگانگی مرکزهای تصمیم‌گیری، عدم شفافیت در اطلاع‌رسانی، دخالت مذهب در امر تخصصی پزشکی، فساد و اختکار، فرافکنی با مطرح کردن توطئه ژنتیکی علیه ایرانیان، وعده‌های دروغین و ضدعلمی، و دیدگاه‌های واپس‌گرایانه، ضدعلمی، خرافاتی، و خطرناک تا حد مطرح کردن جن و انس، جان شهروندان به طور جدی به خطر افتاد، که تا زمان تهیه این مطلب، طبق آمار رسمی به مرگ بیشتر از ۲۵۰۰ نفر، از جمله ده‌ها پزشک و پرستار و کادر درمانی منجر شده است، که البته به گفته بسیاری از ناظران و کارشناسان در داخل کشور، رقم‌های واقعی بسیار بیشتر از اینهاست. در پیش گرفتن شیوه "ایمنی جمعی" در ایران توسط دولت برای ابتلای "جمعی" به ویروس (تا حدود ۷۰ درصد جمعیت) و مقابله "طبیعی" جامعه برای ایجاد "ایمنی" نسبت به ویروس، در شرایطی که هنوز واکسن و دارویی برای این بیماری وجود ندارد، مورد اعتراض شدید انجمن‌های تخصصی پزشکی ایران قرار گرفته و باعث نگرانی‌های جدی جامعه پزشکی و پیش‌بینی

کمک مالی رسیده

۱۰۰ یورو

رفیقی از سوئد

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی:

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

http://www.tudehpartyiran.org

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1100
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

30 March 2020

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930

23629727

